

بازتعریف فضای شهری (مطالعه موردی: محور ولیعصر حد فاصل میدان ولیعصر تا چهار راه ولیعصر)*

حمید ماجدی - استادیار گروه شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

الهام منصوری** - کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

آذین حاجی احمدی - کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

چکیده

Redefinition of urban space, case study: between VALI ASR square and char rah VALI ASR

Abstract: Urban space is an organized phenomenon which is defined in different shapes of information such as form, function and image, the base of forming & promotion of social life of a society which states culture & method of urbanity of a civilization. Urban space is an objectivity that is gotten from sociality in a physical base, in a meaningful context & for the sake some functions about needs of human group. Whatever is seen in our today cities it's not the urban space rather they're the void spaces which are produced of putting together the building & the remaining piece of the masses that first springs lesser concept to the mind. This research looks for a presentation of a redefinition of urban space, in today city, in a great city like Tehran. And the thing which completes this category is the quality of the urban space. For the sake of these goals, through the correlate texts & literatures, the frame of theoretical bases has formed. Also a case study has done around the Vali ASR square to Vali ASR crossroads. the information of this recognition has compared with the theoretical bases. The conclusions of this research lead us to the more flexible definition to judge about urban spaces in the today's urban context.

Key word: space, city, urban space, public space, open space.

فضای شهری پدیده‌ای سازمان یافته است از اطلاعاتی که در صور مختلف فرم، عملکرد و معنا تجلی می‌یابد، بستر شکل‌گیری و ارتقاء زندگی اجتماعی یک جامعه که بیانگر فرهنگ و شیوه شهرنشینی یک تمدن می‌باشد، فضای شهری عینیتی است برخاسته از تلفیق روابط اجتماعی، در بستری کالبدی، در زمینه‌ای معنایی و در راستای عملکردهایی مورد نیاز جمعی انسانی. آنچه در شهرهای امروز ما دیده می‌شود نه فضای شهری که فضاهایی خالی محصول کنار هم قرار گرفتن بناها و تکه‌هایی باقی مانده از توده‌هایی هستند که کمتر معنا و مفهومی را به ذهن متبادر می‌کنند. شاید اینگونه باشد که در شهر ما اول ساختمان‌ها ساخته می‌شوند و آنچه باقی می‌ماند فضای شهری است. دورافتادگی فرهنگی، دور بودن از معیارها و اصولی که در تمامی محافل علمی و آکادمیک جزو پارامترهای لازم و ضروری هر فضای شهری شمرده می‌شوند، فاصله گرفتن از آنچه که پیشینه ارزشمند این گونه فضاها نام می‌گیرند، کیفیت‌های پایین زیبایی‌شناسانه، توسعه شهری بدون در نظر گرفتن اهمیت و جایگاه ویژه فضای شهری در زندگی اجتماعی و تبعات منفی آن بر روحیه شهر (مردم و فعالیت‌ها)، استفاده به ناچار شهروندان از خالی‌هایی در میان توده‌ها تحت عنوان فضای شهری و غیره از جمله مسائلی هستند که می‌توانند معرف وضع موجود باشند. در صورتی که هر محیط شهری فضایی مادی است با ابعاد اجتماعی و روان شناختی اش. فضای شهری تنها عرصه جولان دادن مدل‌ها و نظریه‌های اقتصادی و نظام‌های پولی نیست، بلکه مکانی است برای جریان یافتن زندگی روزمره و بستری است برای تجارب متنوع و به یاد ماندنی. این پژوهش به دنبال ارائه بازتعریفی است از فضای شهری، در شهر امروز. بدین منظور پس از مرور ادبیات مرتبط با مفهوم فضای شهری و استخراج فاکتورهای تعریف‌کننده آن به بررسی صحت این عوامل و نحوه تاثیرگذاری آنها در گزینش فضایی به نام فضای شهری در یک محدوده مطالعاتی در شهر تهران پرداخته و مفهوم فضای شهری را در یک عرصه معین تبیین می‌کند، چرا که به نظر می‌رسد اولین قدم در مسیر تحول هر پدیده‌ای شناخت و گزینش درست و به جای آن پدیده می‌باشد. سپس با توجه به این دیدگاه که هر فضای شهری باید بتواند پاسخ‌گوی نیاز کاربران خود باشد و درجه ای قابل قبول از کیفیت فضایی را به استفاده‌کنندگان عرضه بدارد، معیارها و اصول کلی فضای شهری از دیدگاه اندیشمندان مختلف و راهکارهای رسیدن به درجات قابل قبولی از کیفیت فضای شهری ارائه گردیده است.

واژگان کلیدی: فضا، شهر، فضای شهری، فضای عمومی، زندگی عمومی، فضای بسته، فضای باز

* این مقاله برگرفته از پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «بازتعریف فضای شهری، مطالعه موردی میدان ولیعصر تا چهارراه ولیعصر تهران» ارائه شده

توسط الهام منصوری در دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات می‌باشد.

داشت؟ چرا که نگاهی دقیقتر به زندگی اجتماعی جاری در شهرها نشان می‌دهد که مکان‌هایی که مردم برای بروز نیازهای اجتماعی خود برمی‌گزینند، اگرچه در نگاهی کلی یکسان و مشابه است، اما در شرایطی، مختلف و متفاوت می‌نمایند. آنچه در ادامه ارائه شده خلاصه‌ای است بر این نظریات و دیدگاه‌ها که تصویری آشکارتر از این ساختار پایه‌ای را به دنبال خواهد داشت و سپس بررسی و بازخوانش مجدد این تعاریف، آغازگر ارائه تعریفی دیگر می‌گردد که در تلاش است انعطافی علمی و تخصصی در هماهنگی با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی متمایز موجود داشته باشد.

روش تحقیق

در این تحقیق، در روشی «توصیفی-تحلیلی»، به منظور شناخت کامل‌تری از مفهوم فضای شهری، متون تخصصی مختلف هم در ادبیات شهری غرب و هم در ادبیات شهری ایران مورد بازبینی و مطالعه مجدد قرار گرفت. در این فرآیند ابتدا به مفهوم پایه‌ای فضا پرداخته شد، سپس انسان با توجه به نیازهای اجتماعی اش در بستر فضا قرار گرفته و حاصل کالبدی این تعامل، یعنی شهر از دیدگاه اندیشمندان مختلف بیان گردید. در مرحله بعد به موضوع فضای شهری به عنوان بخشی از پیکره شهری توجه گردید و نظریات و تعاریف مختلف در این حوزه مورد مطالعه قرار گرفت. در گام بعدی به منظور جمع‌بندی و تحلیل یافته‌ها با استفاده از روش «فرا تحلیل»، واژگان اصلی که در ارائه این تعاریف به کار گرفته شده بود استخراج گردیده و به منظور ارائه تعریفی مجدد از ماهیت فضای شهری در جدولی طبقه‌بندی و خلاصه سازی گردید. سپس نحوه تاثیر گذاری این عوامل در تعیین اینکه یک فضا، می‌تواند فضای شهری باشد یا خیر، در مطالعه موردی بر روی محور ولیعصر حد فاصل میدان ولیعصر تا چهارراه ولیعصر از طریق روش «پیمایشی» با ابزار گردآوری داده به صورت «مشاهده» و «پرسشنامه» مورد بازبینی قرار گرفت و در این راستا به کمک آزمون پرسش‌نامه از حدود ۱۰۰ نفر از کاربران فضا مصاحبه به عمل آمد. «جامعه آماری» در این پژوهش را استفاده‌کنندگان از فضا و صاحبان مشاغل موجود در فضا

هنگامی که سخن از شهر به میان می‌آید، در واقع صحبت از مکانی است که بالاترین حد از تمرکز قدرت و فرهنگ یک اجتماع را در خود جای داده است؛ مکان تبلور وسیع‌ترین شبکه‌های ارتباط اجتماعی، جایی که تعلق به آن و اهل آن بودن، نوعی هویت شناختی برای فرد به ارمغان می‌آورد. تلفیقی از توده و فضا که جز در صورت حضور افراد انسانی در آن، در مرز توده و فضا باقی می‌ماند و نه نشانگر تمدن، که تنها باقی مانده‌ای تاریخی یا باستانی از تمدن را به تصویر می‌کشد.

گرد هم آمدن به «نشانه توافق» (شولتز، ۱۳۸۴، ص ۱۹) و پذیرش نوعی از «عضویت اجتماعی» را می‌توان در راستای سازندگی بعد اجتماعی و جود انسانی، گونه‌ای از پاسخ به نیازهای انسانی تلقی کرد. میل به پیوند با دیگران و نیاز به بودن با دیگران (چه به صورت فعال و چه به صورت غیرفعال)، انگیزه‌ای است تا فرد را از درون توده معماری شده تحت تملک خویش بیرون آورده و در بستر فضای عمومی شده و در دسترس همگان قرار داده شده، به تعامل با سایر افراد انسانی و نیز با محیط اطراف خویش وارد و در این کنش‌ها و واکنش‌های انسانی و محیطی است که مکان عمومی در قالب «فضای شهری» رخ می‌نمایند. کسب شناختی کامل و عمیق از این عرصه زندگی جمعی، می‌تواند راهی به سوی ارتقاء کیفیت زندگی اجتماعی باشد، چرا که فضای شهری در صورت مناسب آن، مکانی است برای وقوع و پرورش حیات مدنی و در وجه نامناسب آن، محیطی برای تخریب زندگی اجتماعی است.

دیدگاه‌های مختلفی درباره این مفهوم پیچیده و مهم وجود دارند که این امر نشان از گستردگی معنایی و کاربردی آن می‌باشد. تعاریف ارائه شده از سوی اندیشمندان و نظریه پردازان این عرصه، گرچه ما را با گستره‌ای وسیع از مفاهیم آشنا می‌سازد، اما تفاوت‌های کیفی و یاکمی موجود در این تعاریف ما را با این سوال مواجه می‌سازد که کدامین تعریف در بستر مورد مطالعه ما جوابگو خواهد بود؟ کدام تعریف در کدام زمینه فرهنگی- اجتماعی عرضه شده است؟ و کدامین تعریف قابلیت بازخوانی در اکثر زمینه‌های موجود را خواهد



سادگی و آسانی در انواع زمینه‌ها از آن استفاده می‌کنیم. طوری آن را به کار می‌بریم که گویی این واژه از قید هر نوع مسأله و تناقضی آزاد است و مثل اینکه همه ما، بر سر آنچه معنی فضا است با هم توافق داریم. با این حال اگر کاربرد خودمان را از این واژه بررسی کنیم، تعدد معنایی اش اکثر ما را متعجب خواهد ساخت. فرهنگ انگلیسی آکسفورد دست کم ۱۹ معنی برای این واژه می‌آورد، که از جمله می‌توان به اینها اشاره کرد:

«گستره‌ای پیوسته که در آن اشیا وجود دارند و حرکت می‌کنند، مقداری از یک منطقه که چیز خاصی آن را اشغال می‌کند یا برای هدف خاصی در اختیار گرفته شده است و فاصله میان نقاط و اشیا.»

این معانی نشانگر برخی از موارد درک مشترک از این واژه‌اند که در زندگی روزمره به کار می‌رود. همچنین تصویرگر پیچیدگی این مفهوم و اشاره گر به مباحث عمیق و ریشه دار درباره فضا است که مدت هاست که مطرح اند. اگر جستجوی مان به دنبال رویکرد فضا را در بطن علوم اجتماعی آغاز کنیم، با عدم حضور این واژه در اکثر کتاب‌های مرجع جامعه شناسی مواجه می‌شویم (هولت، ۱۹۶۹؛ میچل، ۱۹۷۹؛ ابرکرومبی، و ترنر، ۱۹۸۴؛ بودون و بوریکاد، ۱۹۸۹؛ مارشال، ۱۹۹۴) و این گواهی است بر این مطلب که تاکنون جامعه شناسان به ندرت علاقه ای قوی به فضا از خود نشان داده‌اند. اما با رجوع به حوزه فلسفه و سابقه طولانی مباحث و موضوعات فلسفی مربوط به مفاهیم فضا در می‌یابیم که مباحث فلسفی درباره فضا، در سه قرن گذشته تحت سیطره ی دوگانگی میان انتخاب نظریه‌های مطلق در برابر نظریه‌های رابطه ای بوده است. «ایزاک نیوتن» به نظریه فضایی مطلق شکل داد و او فضا (و زمان) را اشیایی واقعی می‌دانست، یعنی «مکان‌هایی برای خودشان، آن گونه که برای تمام چیزهای دیگر» (به نقل از اسپیک، ۱۹۷۹، ص ۳۰۹). فضا و

تشکیل می‌دهند. روش نمونه‌گیری به صورت «نمونه‌گیری تصادفی» می‌باشد. انتخاب افراد پرسش شونده بر اساس تقسیم بندی محدوده مورد مطالعه به ۵ قسمت و پوشش افراد در این بخش‌ها صورت پذیرفت به صورتی که بدون توجه به انتخابهای شخصی فرد پرسش کننده، تنوع بالایی از افراد حاضر در فضا را در برگیرد. در این مطالعه محدوده در نظر گرفته شده به عنوان یک جامعه آماری نامحدود در نظر گرفته شده و برای محاسبه حجم نمونه از فرمول زیر استفاده گردیده است، در این فرمول d نشان دهنده خطای قابل قبول، n مشخص کننده تعداد نمونه برای جوامع نامحدود و σ^2 واریانس صفت مورد نظر می‌باشد. با توجه به این فرمول و با در نظر گرفتن $n=100$ در این تحقیق، میزان اعتبار نمونه و خطای قابل قبول در آن به صورت جدول شماره ۱ است:

ادبیات نظری پژوهش

یکی از مسایل بنیادین در شناخت و درک نقش محیط ساخته شده در زندگی مردم و نیز کسب توانایی در طراحی و دگرگونی آن در راستای ایجاد تأثیرات مثبت، فهم چیهستی معنای «محیط» است. «فضای اطراف» اصلی ترین معیار تعریف محیط است، قرابت معنایی این دو مفهوم در مباحث طراحی شهری به نحوی است که محیط شهری ساخته شده را با در نظر گرفتن شروطی، «فضای شهری» می‌نامند؛ بنابراین هر تعریف، توصیف یا تبیین ماهیت کارکرد محیط باید با توجه به چیزی در فضای اطراف ما باشد. از اینرو شناخت مفاهیم فضا شاید در مرحله اول شناخت محیط اطراف ما و در نهایت ساختار فضای شهری باشد.

مفهوم فضا

اغلب درباره «فضا» مطالبی می‌شنویم، واژه‌ای که به

جدول ۱. حجم، میزان اعتبار و خطای قابل قبول نمونه: ماخذ: نگارندگان.

$$\left. \begin{aligned} n &\geq \frac{1}{d^2} \\ n &\geq \frac{z^2 \sigma^2}{d^2} \\ z &= 1.96 \end{aligned} \right\}$$

حجم نمونه = n	خطای قابل قبول = d	درصد اطمینان
۱۰۰	۰/۱	۹۰



زمان، «ظرف هایی به گسترش نامتناهی» بودند. درون آنها کل توالی رویدادهای طبیعی در جهان، جایگاهی تعریف شده می یابند. بدین ترتیب حرکت یا سکون اشیا در واقع به وقوع می پیوست و به رابطه های شان با تغییرات دیگر اجسام مربوط نمی شد. ارسطو قبل از نیوتن، فضا را به ظرف تمام اشیا توصیف کرده بود (ونیر، ۱۹۷۵، ص ۲۹۷). نظریه های رابطه گرا به عنوان نقدی بر مفهوم فضای مطلق پدید آمدند. نخستین مخالفتی که با فضای مطلق صورت گرفت، از جانب لایبنیس بود که اعتقاد داشت، فضا صرفاً متشکل از روابطی است میان چیزهای بدون حجم و ذهنی (اسپیک، ۱۹۷۹؛ اسمارت، ۱۹۸۸). لایبنیس فضا را اینگونه می دید: «نظام اشیای همزیست، یا نظام وجود برای تمام اشیایی که هم زمان اند» (نقل شده در بوشنر، ۱۹۳۷، ص ۲۹۷). عمده مخالفت دیگر از سوی کانت بود که فضا را متعلق به ساختار ذهنی فکر می دانست و نه مفهومی تجربی و حاصل تجارب بدست آمده در دنیای بیرونی. فضا (و زمان) «نمی توانند قائم به ذات باشند و تنها در ما وجود دارند»؛ بدین ترتیب و با این دیدگاه «آنچه ما اشیای خارجی می نامیم، هیچ چیز دیگری جز نمودهای صرف احساس های ما نیستند که شکل شان فضا است.»

ماهیت اشیای قائم به ذات هر چه که باشد، درک ما محدود به شیوه خودمان در احساس آن هاست، که تنها به ما تعلق دارد. دیگر رابطه گرها تلاش کرده اند واقعیت فضا (و زمان) را با اثبات این که فضا و زمان صرفاً روابطی هستند میان اشیا فیزیکی و رویدادها، حفظ کنند و بدین ترتیب ظرف، به طور منطقی متمایز از اشیایی نیست که دیگری را مطرح می کند: «فضا به عنوان کیفیت جایگاهی جهان اشیای مادی» در برابر «فضا به عنوان دربرگیرنده ی تمام اشیای مادی.» به گفته او مفهوم نخستین ریشه در مفهوم مکان دارد که قدیمی تر است و درکش آسان تر: اشیای مادی، مکانی در جهان دارند یعنی بخشی از سطح زمین یا دسته ای از اشیا. مفهوم دوم، معنایی انتزاعی تر دارد و فضا را «با گسترش نامحدود» می بیند که تمام اشیای مادی را در خود جای می دهد و تعریف می کند.

تمایزات مربوط به نظریه های مطلق و رابطه گرا که در فلسفه و فیزیک خود را به نمایش می گذارد، در جغرافیا نیز یافت می شود. در جغرافیا این تمایل وجود دارد که واژه فضای نسبی را استفاده کنند برای آنچه که فلسفه نام فضای رابطه ای بر آن می نهد که این شاید به دلیل تأثیر نظریه نسبیت باشد. برداشت های نسبی به فضایی مربوط اند که «صرفاً رابطه ای است میان رویدادها یا جنبه ای از رویدادها و بنابراین وابسته به زمان و فرآیند» (بلات، ۱۹۶۱). چیزی است که «یک فرد یا جامعه آن را احساس می کند» (میهو و پنی، ۱۹۹۲). فضای نسبی یا «خلق شده»، فضایی ادراکی است و محصول جامعه، بافت و زمینه ای که توجه اش به ویژگی های مکان هاست. در فضای ادراکی همیشه یک مرکز وجود دارد که محل ایستادن یا نشستن ناظر می باشد و یک محور وجود دارد که تابع وضع قرارگیری ناظر است. در فضای ادراکی تمام عناصر با یکدیگر در ارتباط اند، این ارتباط مرکب است و پیش از هر چیز تابع محل قرارگیری ناظر است یا به عبارت دیگر ارتباطی است شخصی. بدین سان فضای ادراکی وابسته به شخص ناظر است. به همین دلیل نه تنها به وسیله اشخاص مختلف به گونه های مختلف احساس می شود، بلکه در مورد یک ناظر ثابت نیز بر حسب وضع فیزیکی او در تغییر می باشد. عامل اجتماعی - روانی نیز در این مورد نقش اساسی ایفا می کند (گروتر، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳). با تمام این او صاف، بنا بر گفته «آلبرت اینشتین» (۱۹۵۴) هر دو مفهوم فضا «آفریده های آزاد تخیل انسان اند، ابزارهایی برای فهم آسان تر تجارب حسی مان.»

«ارسطو» نیز تئور فضای «Topos» را مطرح می کند، از نظر ارسطو، فضا مجموعه ای از مکان هاست و زمینه ای است پویا با اعراض کیفی متفاوت. این اعراض و آن زمینه، فضا را با اصالت عمل تنظیم کرده و اسلوب می بخشد. فضا مقوله ای بسیار عام است. فضا تمام جهان هستی را پر می کند و ما را در تمام طول زندگی احاطه کرده است. از آن جاکه تنها آگاهی از فضا منوط به فعالیت مغز نیست، بلکه کلیه حواس و عواطف انسان در آن دخالت دارند، لذا برای نیل به این فضا به تمام و کمال، باید «خود» انسان به تمامی در آن درگیر شود (عباس زادگان و رضازاده، ۱۳۸۱،

ظهور نظریه فضا با نخستین جنبش معماری مدرنیستی یعنی آرت نوو، مصادف شد (وان دین ون، ۱۹۹۳). مفهوم فضا برای مدرنیست‌ها، رابطه ای میان فضاهای درهم چفت و بست شونده شد و این مفهوم به مثابه ذات معماری پذیرفته شد. «زیگفرد گیدئین» در برداشت و تلقی از فضا در طول تاریخ معماری، سه مرحله را مطرح کرد:

۱. در مرحله اول که نمونه آن در مصر باستان، سومر و یونان موجود است، فضای معماری با جابجایی و بازی با حجم‌ها، ساخته می‌شد و به فضای داخلی کمتر توجه می‌شده است.

۲. در مرحله دوم که در نیمه دوران رومیان آغاز شد، فضای معماری مترادف بود با فضای مجوف شده داخل ساختمان.

۳. مرحله سوم که در آغاز قرن بیستم آغاز شد، با برچیدن دید منفرد پرسپکتیوی که منجر به انقلابی بصری شد. اما نقد شهری پست مدرن به تفکر یک فضای نامتمایز شده‌ی انتزاعی حمله‌ور شد (کولکوهن، ۱۹۸۹، ص ۲۵۲). دیدن فضا به صورت «ماده‌ای با گسترش یکسان که می‌توانست به شیوه‌های مختلف شکل گیرد»، زیر عنوان «واقع بینی ساده لوحانه» نقد و رد شد (نوربرگ شولتز، ۱۹۷۱، ص ۱۲).



مفهوم فضای ذهنی و واقعی

تجلی دیگری از مبحث فضای مطلق و رابطه‌گرا، گفتگو درباره مفاهیم ذهنی و واقعی است. در این بحث، فضای واقعی که با حس‌ها درک می‌شود، از تفاسیر عقلانی انسان‌ها از جهان، که پدیدآورنده‌ی ساختار ذهنی است، متمایز می‌گردد. با رویکردی خردگرا و نظری، هرم که الگوی نهایی خرد است تجلی می‌یابد (موزه لوور، پاریس، فرانسه) و در راستای درک و دگرگون سازی فضا، تفکر «غلبه ایده بر ماده» را به منصف ظهور می‌رساند و ضمانت اجرایی می‌دهد.

بر خلاف این رویکرد نظری، رویکرد حسی به فضا است. از این دیدگاه، تجربه ما از فضا، «رویدادی حسی» است که حرکت در آن دخیل است، حرکتی که پدیدآورنده‌ی

از صد سال پیش به این طرف فضای «انسانی» مورد مطالعه روان شناسان بوده است. صرف نظر از مسأله تجربه بشر از محیط خودش، این امر به اثبات رسیده است که «درک فضا» هر جا که با تغییرپذیری‌هایی در آمیخته تبدیل به روند پیچیده‌ای گشته است، در واقع مانمی توانیم دنیایی را که در نظر همه ما متعارف است، آن طور که واقع‌گرایان تصور می‌کنند، ساده تلقی کنیم، بلکه دنیاهای مختلفی وجود دارند که حاصل انگیزه‌ها و تجربیات گوناگون و متفاوت می‌باشند.

هنگامی که سیر تحقیق خود را راجع به مفاهیم فضا وارد حوزه معماری کنیم با فقدان قابل توجه روبه رو می‌شویم و این نکته در حوزه‌ای که بسیاری از اعضای مشهورش فضا را ذات و ماهیت آن می‌دانند بسیار تعجب آور است (زوی، ۱۹۵۷؛ گیدئین، ۱۹۶۷؛ چومی، ۱۹۹۰).

شاید این امر بدان دلیل است که تلقی و کاربرد معماران از واژه فضا، چنان واضح است و در سرتاسر جهان مقبول، که آنها هیچ نیازی برای توضیح دادن درباره واژه‌ای بنا به فرض درست، احساس نمی‌کنند. در این میان «چومی» به ما یادآور می‌شود که دو رویکرد در تعریف فضا وجود دارند:

- اولی «متمایز ساختن فضا است»، بعدی تجویزی که هنر و معماری متوجه آن هستند؛ و

- دومی، «بیان ماهیت دقیق فضا است»، بعدی توصیفی که مورد توجه فلسفه، ریاضیات و فیزیک است.

البته در این جا بیشتر در برگرستن فضا مورد توجه است تا فضا. «برونو زوی» (۱۹۵۷) فضا را ذات معماری می‌داند: «نماها و دیوارهای یک خانه، کلیسا یا کاخ، اهمیتی ندارد که چقدر زیبا باشند. تنها ظرف اند، دیوارها به جعبه شکل می‌دهند، نهاد و مظهر فضا داخلی است» (۱۹۷۵، ص ۲۷). این مفهوم هنوز هم مقبولیت عام دارد. برای مثال، به گفته «وان درلان» (۱۹۸۳)، فضای معماری با برافراشتن دو دیوار پا به عرصه وجود می‌نهد، فضایی جدید میان خود پدید می‌آورند و از فضای طبیعی پیرامون آنها مجزا می‌شود. شاید بتوان گفت تعریف فضا در معماری به این معناست: «تعیین محدوده‌ها» در «ماده‌ای با گسترش یکسان که باید به شیوه‌های مختلف

واقعیت‌های جسمیت یافته اجتماعی، از آن انتقاد می‌کند. سُّجا دو مفهوم از فضا را شناسایی می‌کند: نخست فضای فیزیکی با ماهیتی مادی است که در قالب آن مباحث کلاسیک را در زمینه‌ی نظریه‌های مطلق در برابر نسبی دسته بندی می‌کند. (سُّجا، ۱۹۸۹، ص ۱۲۰) مفهوم دوم (که به واقع مفهومی رابطه‌ای است)، فضای ذهنی ادراک و بازنمایی است که تلاش برای کاوش معنای فردی و محتوای نمادین نقشه‌های ذهنی و تصویرسازی از چشم اندازه‌ها، در آن جای می‌گیرند. او سپس به تبعیت از «لُفور»، مفهوم سومی به نام فضای اجتماعی را طرح می‌کند و معتقد است یکی از سخت‌ترین چالش‌ها برای نظریه اجتماعی معاصر، تعریف ارتباطات متقابل این سه فضا است.

در حالی که «لُفور» با طرح ایده فضای اجتماعی، به ما راه‌هایی برای برقراری ارتباط میان فضای ذهنی و واقعی نشان می‌دهد، معضل دیگری را نیز مطرح می‌کند: ابهام میان فضای انتزاعی و دارای تفاوت، معضلی که مشکل اصلی میان پست مدرنیسم و مدرنیسم است. «لُفور» با استفاده از جریان شناخت‌شناسی مدرن و اسلافش در اندیشه فلسفی که فضا را «شیئی ذهنی» یا یک «مکان ذهنی» می‌بینند و نیز با استفاده از روش‌های نشانه‌شناسی در مورد فضا که باعث «تنزل فضا در حد تنها یک پیام می‌شوند و زیستن در آن را تا حد یک مطالعه پایین می‌آورند»، به دنبال تلفیق فضای ذهنی با بستر اجتماعی و فیزیکی اش است. بحث او این است که ابعاد فضا یعنی ذهنی، فیزیکی و اجتماعی را نباید منفک از یکدیگر نگه داشت و بدین ترتیب شروع به ارایه «نظریه یکتاگرایانه» فضا می‌کند. یک «نظریه یکتاگرایانه»ی فضا، فضای فیزیکی طبیعت، فضای ذهنی انتزاع‌های منطقی و شکلی و ساحت عملی - حسی فضای اجتماعی را در کنار یکدیگر می‌آورد. او در تلاش اش تا حدودی تحت تأثیر جستجوی وحدت در فیزیک است، جایی که فضا، زمان و انرژی به هم مرتبط اند و تا حدودی تحت تأثیر سورئالیست‌هاست، کسانی که به دنبال اتصال میان عالم درون و بیرونی انسان بوده‌اند.

برای از بین بردن دوگانگی سنتی میان فضای واقعی و ذهنی، لُفور مفهوم «فضای اجتماعی» را مطرح می‌کند،

«طیف گسترده‌ی تأثیرپذیری‌های متغیر است، منتج از گذارهایی از یک احساس به یکی دیگر» (پورترو و گودمن، ۱۹۸۸، ص ۶). بنابراین چومی در این دیدگاه «فضا واقعی است، چراکه در ظاهر خیلی پیش از تأثیرگذاری بر عاقل، بر حس‌هایم اثر می‌گذارد» (چومی، ۱۹۹۰، ص ۲۰)؛ اما آن چه همچنان پابرجاست شکاف و افتراقی است میان آن چه می‌بینیم و آن چه می‌دانیم، افتراقی میان کلمات و دیدن، میان عقل و حس؛ بنابراین پارادوکس معماری به گفته چومی این است که «امکان ندارد ماهیت فضا را کنکاش کنیم و در عین حال فضایی واقعی را بسازیم یا تجربه کنیم». این پارادوکسی است میان رویکردهای خردگرا و تجربه‌گرا به فضا که به بیان او: «نمی‌توانیم تجربه کنیم و نیز فکر کنیم که داریم تجربه می‌کنیم» از آنجا به این نکته می‌انجامد که: «مفهوم فضا در فضا نهفته نیست» (چومی، ۱۹۹۰، ص ۲۷) به نظر او تنها راه‌گریز از این دو راهی، توجه به مفهوم فرآیند شکل‌گیری است. فضا در فرآیندی تاریخی پدید می‌آید که مولد و حالت‌دهنده به جنبه‌های آرمانی و نیز واقعی آن است.

بحث «سک» (۱۹۸۰) در چارچوب ارجاع به جغرافیا این است که مباحث مربوط به دوگانگی میان فضای آرمانی و واقعی را باید آن‌گونه بسط داد تا دربرگیرنده تفاوت‌های ادراک ما از فضا باشد. معانی فضا متفاوت اند، چنان که دریافت و توصیف ما از روابط مکانی میان چیزها در وضعیت‌های مختلف، متفاوت است. سک در تحقیق اش درباره‌ی مفاهیم فضا، هر دو جنبه مطلق و رابطه‌ای فضا را معانی عینی فضا می‌داند که از رویکردهای ذهنی به آن متمایز است. او چارچوبی کلی را پدید می‌آورد: تمایز میان عینی و ذهنی و میان ماده و فضا و سپس دو الگوی عمومی را شناسایی می‌کند: یکی الگویی که در آن این تمایزات روی می‌دهد (پیچیده - قطعه شده) و دیگری الگویی که در آن این تمایزات غایب اند (غیر پیچیده - ترکیب شده) و تفاوت‌های آنها را در شیوه‌های متفاوت شان در بکارگیری نمادها عیان می‌سازد.

مفهوم فضای اجتماعی

برای «سُّجا» (۱۹۸۹) رویکرد سک به فضا، که آن را نئوکانتی می‌داند، متقاعدکننده نیست و به علت جدایی از



«فضای زندگی اجتماعی با کار بردی اجتماعی و فضایی».

۵۲). برای برخورد با این، باید فضایی جدید به نام «فضای دارای تفاوت» ظاهر می‌شد، «زیرا از آن جاکه فضای انتزاعی به همگونی و به حذف تفاوت‌های موجود یا غرابت‌ها تمایل دارد، فضایی جدید بدون تکیه بر تفاوت‌ها امکان تولد (تولید) نمی‌یابد» (لُفور، ۱۹۹۱).

فضا و مکان

در حالیکه فضا را گستره‌ای باز و انتزاعی می‌بینیم، مکان بخشی از فضا است که بوسیله شخصی یا چیزی اشغال شده است و دارای بار معنایی و ارزشی است. (گودال، ۱۹۸۷؛ میهوو پنی، ۱۹۹۲). برهم‌کنش افراد با این محیط بلا درنگ است که ویژگی‌های آن را متمایز از مناطق اطراف می‌گرداند (کلارک، ۱۹۸۵). مکان مرکز «ارزش محسوس» است، همراه با امنیت و پایداری که در آن نیازهای زیست‌شناختی برآورده می‌شود. این نکته با باز بودن و آزادی فضای متفاوت نشده در تضاد است. اگر فضا امکان وقوع حرکت را می‌دهد، مکان درنگی پدید می‌آورد. به هر حال صرف نظر از این تضاد میان مکان و فضا، میان امنیت و آزادی، معانی این دو مفهوم در هم ترکیب می‌شوند و ایجاب می‌کند تعریف هر کدام را بیابیم، به این صورت که «به یکی چسبیده ایم و منتظر دیگری هستیم» (توان، ۱۹۹۷، ص ۳-۶) از آنجاکه روابط اجتماعی عامل تعریف‌کننده مکان است، «واقعیت یک مکان»، «همواره باز است و پذیرا که تعیین خود را در دل یک فرآیند اجتماعی جای می‌دهد.» (لگان و مُلچ، ۱۹۸۷، ص ۴۷). هویت یک مکان آمیزه‌ای خاص است از روابط اجتماعی و بدین خاطر، همواره «بدون ثبات، مجادله‌ای و چندگانه» می‌شود. مفهوم یابی مکان به عنوان فضایی مجادله‌ای با هویت‌های چندگانه، به درک ما از مکان‌ها پویایی می‌بخشد. این موضوع به ما امکان می‌دهد، تنوع و تفاوت فضاهای خاص را در چارچوب خودشان و در رابطه با بسترهای گسترده شان درک کنیم. اما باید توجه داشت که الگویی با این پویایی، سیالیت و انعطاف با محدودیت‌هایی روبه‌روست و آنچه از درک مکان در مرکز یک شهر جهانی پیش روی ماست با آنچه مرکز یک روستای دوردست در یک کشور غیر پیشرفته پیش روی ما قرار می‌دهد متفاوت است در این جا شتاب تحول و

سپس از تفکر هگلی تولید بهره می‌گیرد تا به نظریه یکتا گرایانه ای در باب فضا برسد. به اعتقاد او، فضای اجتماعی محصولی اجتماعی است. هر جامعه و شیوه تولیدی، تولیدکننده فضای خاص خودش است. تنها با چنین درکی است که می‌توان با دوگانگی میان فضای ذهنی و واقعی برخورد کرد. این روند تولید است که باید مورد توجه باشد، نه اشیای درون فضا، هر چند فرآیند و محصول هر دو از هم جدانشدنی اند.

لُفور سه بعد فضاهای دریافتی، فکری و زیستی را به عنوان «سه‌آن فضای اجتماعی» که دارای روابط متقابل دیالکتیک اند می‌یابد (لُفور، ۱۹۹۱، ص ۳۷). لحظه‌ی نخست رویه‌ی مکانی است، که مربوط به شیوه‌ی سازمان یافتن و به‌کار رفتن فضا است. رویه‌ی مکانی، در نوسرمایه داری، «رابطه‌ی نزدیکی را در قالب فضای دریافتی در بر می‌گیرد، میان واقعیت روزمره (روال روزانه) و واقعیت شهری (مسیرها و شبکه‌های متصل‌کننده‌ی مکان‌هایی که هر کدام برای کار، زندگی خصوصی و اوقات فراغت، وجود دارند)». آن دوم، باز نمودهای فضا است که به «فضای مفهومی شده، فضای دانشمندان، برنامه ریزان، شهرسازان، تفکیک‌کنندگان تکنوکرات و مهندسان اجتماعی» مربوط است. این «فضای غالب در جامعه» است که تمایل اش به سوی «نظامی‌از نمادهای زبانی است (و بدین جهت روی آنها عقلایی کار می‌شود)». آن سوم، فضای باز نمودی است، «فضایی که با تصاویر و نمادهای همراه اش، مستقیماً در آن زیست می‌شود و از این جهت، فضای «ساکنان» و «مصرف‌کنندگان» است، فضایی که با ابزارهای غیرکلامی درک می‌شود. فضای باز نمودی، فضای مغلوب است و از این رو، تجربه فضا مفعولی است» که با فضای فیزیکی تداخل می‌کند و از اشیاء اش به عنوان نماد استفاده می‌کند. بحث لُفور این است که این سه لحظه، باید با یکدیگر رابطه‌ی متقابل داشته باشند. اما از زمانی که فضای تاریخی شهر، جای خود را به فضای انتزاعی داد، فضای انتزاعی بر سایر ساحت‌ها برتری پیدا کرد. برتری فضای انتزاعی به این معناست که «مکان فضای اجتماعی به عنوان یک کلیت را، بخشی از آن فضا به ناحق گرفته بود» (لُفور، ۱۹۹۱، ص



برای آنچه عموماً محیط مصنوع و طبیعی مان می دانیم، «هر آنچه در پیرامون وجود دارد و به صورت بالقوه با فرد در ارتباط قرار می گیرد» (پاکزاد، ۱۳۸۵، ص ۵۸). باید توجه داشت که این دو راهی ها و خرد شدن های مفهوم فضا نباید باعث توقف مادر روند شناخت و درک و دگرگون سازی آن باشد. ما نیازمند برقراری ارتباطیم، در تله تفاوت افتادن و ندیدن رشته ی اتصال میان انسان ها، ما را از پدید آوردن محیط فیزیکی و اجتماعی بهتر ناتوان می کند. فضا با تمامی مقیاس های ممکن اش و با تمام تفاوت های رویکردی که در ارائه از آن وجود دارد، از فضای جهانی تا ریزفضای رویه های روزمره، پیوسته تغییر می کند، این فضاها در عین حال در متن اجتماعی شان جای دارند و هویت های چندگانه اما به هم مرتبط را امکان پذیر می سازند. چنین برداشت پویایی از فضا است که طراحی متغیر و طراحی برای تغییر آن چه که در بستر فیزیکی و اجتماعی صلب جای گرفته را ممکن می سازد.

قابلیت های محیط

قابلیت های هر چیزی، چه مادی و چه غیر مادی، بخشی از داشته های آن چیز است که آن را برای موجودی خاص یا عضوی از یک گونه موجودات قابل استفاده می سازد. هنگامی که این قابلیت ها در مورد محیط بکار می روند منظور پیکره بندی کالبدی یک شیء یا یک مکان رفتاری است که آن را برای فعالیت های خاصی قابل استفاده می سازد. این داشته ها، معانی و دریافت های زیبا شناختی را تأمین می کنند. بعضی از خواسته ها توسط یک شیء یا محیط زمینی، زنده یا فرهنگی از دیگر خواسته ها راحت تر تأمین می شوند، بعضی از فعالیت ها در پیکره بندی ویژه ای از محیط ساخته شده، نیازهای بعضی از مردم را تأمین و نیازهای بعضی دیگر را تأمین نمی کنند. نکته مهم این است که قابلیت های یک محیط کالبدی، چه خوب چه بد، چیزی است که آن محیط با ویژگی های پیکره بندی و مواد و مصالح سازنده خود پیشنهاد می نماید.

مفهوم قابلیت در عین سادگی، مفهومی قوی و بنیادین است. الگوهای مختلف محیط ساخته شده قابلیت تأمین رفتارها و تجارب زیباشناختی مختلف را دارند؛

پویایی دیالکتیک کلانشهر وجود ندارد.

تقریباً مطمئن هستیم که برداشت های پویا از مکان، با واقع بینی بیشتری چندگانگی رویه ها و هویت های اجتماعی را انعکاس خواهد داد. اما در هر مقطعی از زمان، ثابت هایی وجود خواهند داشت، همان طور که تحول در طی زمان در ارتباط با چارچوب های موجود قضاوت می شوند. این چارچوب ها ناگزیر تغییر خواهند کرد، اما نه همگی به یکباره؛ بنابراین هویت مکان ها در ارتباط با تحولات مداوم در طول تاریخ، پیوسته تعریف و باز تعریف خواهند شد. می توان این طور گفت که مکان بنا بر واقعه تعریف می یابد و خود هویتی مستقل از فضا می گیرد. در واقع مکان همان فضا است اما این بار با سلسله ای از تداعی معانی و با حضوری از وقایع و خاطره ها. مفهوم فضا به ویژه برای تجزیه و تحلیل محیط انسانی، امری مناسب به شمار می رود. افلاطون در بیان این مفهوم معتقد به دو جهان است، او اشیاء مادی را بازتاب صور جهان مثالی و نمودی از واقعیت می داند و نیز از هندسه به عنوان علم فضا یاد می کند.

چنین به نظر می رسد که اختلافات و تنگناهای مربوط به شناخت فضا، ریشه در شیوه برقراری ارتباط با آن دارد، یعنی روشی که آن را می فهمیم و سپس آن را دگرگون می کنیم. مباحث مربوط به فضای مطلق و رابطه ای، دو راهی میان فضای فیزیکی و اجتماعی، میان فضای واقعی و ذهنی، میان فضای انتزاعی و دارای تفاوت، میان فضا و مکان، میان فضا و زمان، همگی را می توان نشانه مجموعه هایی از پرسش های فلسفی هنوز نیازمند پاسخ دانست: چگونه فضا را می فهمیم و به آن مرتبط می شویم؟ آیا فرای ادراک مان است یا وضعیت اش بسته به ادراک ما شکل می گیرد؟ با حس هایمان به آن مرتبط می شویم یا با خردمان؟ آیا فضا مجموعه ای است از اشیا و انسان ها یا ظرفی برای آنها؟ فضا و زمان چگونه به هم مرتبط می شوند؟ در پاسخ به این پرسش ها بر سر انتخاب میان خردگرایی و تجربه گرایی، میان ماتریالیسم و ایده آلیسم، میان درک عینی و ذهنی، میان منطق و احساسات، میان تئوری و عمل، میان یکسانی و تنوع و میان نظم و بی نظمی اختلاف داریم. از این دید، فضا را می توان جانشینی انتزاعی برای جهان اطراف مان دید،



می‌شوند. این روش‌ها منابع مصنوعی انگیزش و اطلاعات در مورد جهان هستند (لنگ، ۱۳۸۳).

شهر، حاصل عملی ارادی

یکی از بزرگترین دستاوردهای بشری ساختن شهر است. شکل شهر همواره شاخص بی‌رحم درجه‌ی تمدن بشر بوده و خواهد بود. مجموعه‌ی تصمیمات مردم ساکن آن شهر، شکل شهر را تعیین می‌کند. در شرایطی خاص، حاصل تأثیر این تصمیمات در یکدیگر قدرتی است چنان روشن و شکیل که به زاده شدن شهری اصیل می‌انجامد (بیکن، ۱۳۷۶، ص ۱۳). شهر، دست ساخته‌ای است که سرسختانه مورد کوشش و بررسی قرار گرفته و تحت تأثیر عواملی آگاهانه و ناخودآگاه بوده است که به وسیله نیات، تمایلات، خصایص و مهارت‌های همه افراد مرتبط با شهر، برانگیخته می‌شوند. شهر ملغمه‌ای است از نشانه‌هایی که ارزش ذاتی آنها تابع هیچ نظم و منطقی نیست، بلکه برآمده از قابلیت دسترسی آنها برای نیروهای اجتماعی است (مجله معمار، ۲۴ ص ۱۰)؛ شهر یعنی ویژگی‌های هنری و تاریخی کشوری را به تصویر کشیدن، شهر یعنی اقتصاد و مهارت‌های تکنیکی ملتی را به تصویر کشیدن، شهر یعنی ترسیم خصوصیات، آداب، سنن و فرهنگ یک جامعه. اظهار نظرهای متنوعی در مورد این مصنوع عظیم بشری، یعنی شهر وجود دارد. شاید بهتر آن باشد که این تنوع گفتارها به صورتی روشن و صریح آورده شود تا بتوان وجوه اشتراک و تمایز آنها را باز یافت و تصویری راه‌گشا و شاید کامل از این پدیده به دست آورد.

نظریات اندیشمندان مختلف در مورد شهر

۱. «کنزو تانگه»: یک شهر رشد یافته به مثابه سازمان و موجود زنده است که هیچ ایده‌ای در چهارچوب طرح‌های ثابت و غیرقابل انعطاف به عنوان طرح جامع نمی‌تواند آن را در جای خود باقی نگه دارد، بلکه فقط طرح‌هایی که نظم بخشیدن و آزاد ساختن را به طور همزمان فراهم می‌آورند، می‌توانند برای چنین سازمانی موفق باشند. شهر مجموعه‌ای سازمان یافته از

بنابراین قابلیت‌های محیط ساخته شده، انتخاب‌های رفتاری و زیباشناختی فرد را بسته به چگونگی پیکره بندی محیط محدود می‌کند یا گسترش می‌دهد و مردم محیط‌های طبیعی و مصنوع را برای دگرگون کردن قابلیت‌ها تغییر داده و به تغییر آن همچنان ادامه می‌دهند (لنگ، ۱۳۸۳، ص ۹۱).

انسان در بستر محیط ساخته شده؛ نظام اجتماعی، محیط فرهنگی

انسان در نظامی اجتماعی زندگی می‌کند. نظام اجتماعی شامل مجموعه‌ای از افراد است که مستقیم یا غیر مستقیم، به منظوری خاص با هم رابطه منظم اجتماعی دارند. محیط زندگی هر فرد مجموعه‌ای از نظام‌های اجتماعی است. در هر کدام از این نظام‌ها انتظارات مشترکی از نقش‌ها و رفتارهای اعضا وجود دارد. نقش‌های افراد منعکس‌کننده ارزش‌های نظام اجتماعی است. مطلبی روشن در مفهوم «نظام‌ها» یا سیستم‌ها این است که تغییر در یک بخش از نظام، موجب تغییر در بخش‌های دیگر آن می‌شود. بنابراین تغییر در رفتار فردی ممکن است به تغییر در نظام اجتماعی منجر شود و بالعکس. تغییر در یک سطح نظام ممکن است منجر به تغییر در سطوح دیگر آن شود. هر نظامی برای بقای خود باید اعضای جدید را بپذیرد، ارزش‌های نظام را به آنها آموزش دهد و با تهدیدات و منازعات داخلی و خارجی مقابله کند.

نظام‌های اجتماعی به فرآیندهای ارتباطی بقای انسان مرتبط‌اند. از آنجایی که هنجارها، نقش‌ها و فرآیندهای ارتباطی آموختنی هستند، در فرهنگ‌های مختلف متفاوت‌اند. رفتار انسان بدون ارتباط با یک نظام اجتماعی، قابل درک نیست و یک فرهنگ بدون ارجاع به محیط زمینی یا جغرافیایی قابل شناختن نیست. باورها و نگرش‌های ما نسبت به مردم دیگر، محیط زمینی و جغرافیایی، نقش ما در جامعه و نوع فعالیت‌های روزانه، مشخصه‌هایی از فرهنگ هستند. نوشتن، نقاشی کردن، طراحی معماری، کالبد‌های شهری و غیره همه روش‌های انتقال انگاره‌های اجتماعی‌اند و بوسیله فرهنگ محدود



به اضافه شلوغی و جنب و جوش مردم. از این رو وی خواهان توقف تفکیک فعالیت هاست و معتقد است با فراهم آوردن عرصه‌های بالقوه‌ای از امکان برقراری روابط متقابل اجتماعی و گستره‌ای از رفتارهای گوناگون می‌توان به مراکز شهری معنا بخشید.

۴. «راب کری»^۴: او اعتقاد دارد که بافت شهری از درهم آمیختگی کلیه فعالیت‌ها هنگامی که محمل کالبدی می‌یابد شکل می‌گیرد و تبیین کالبدی فضایی همان آمیختگی فعالیت‌هاست که به نوبه خود، در هم آمیختگی رفتارهای انسانی و جامعه را باعث می‌شود.

۵. «ادموند بیکن»^۵: وی اعتقاد دارد که شهر عملی است ارادی، اثری هنری که ساخته دو عنصر معماری حرکت و معماری استراحت است. وی معتقد به وجود یک ساختار اصلی در شهر است که نظم دهنده به طرح‌ها و ساختارهای گسترش آتی شهر هستند. وی یک سیستم حرکتی اصلی را به مثابه ستون فقرات مطرح می‌نماید که خطوط انرژی منشعب از آن در یک محوطه وسیع، منتشر و محو شده و محدوده انتشار این انرژی، مرزهای میدان تأثیر ساختار اصلی شهر را معین می‌نماید.

۶. «مارسل پوئت»^۶: شیوه حیات‌گرایانه‌اش در مورد شهر، او را بدان سمت رهنمون شد که شهرسازی را بر مبنای یک پژوهش جامعه‌شناسانه و یک بررسی عملی بنیان نهد. او معتقد بود که برای شناخت یک شهر، می‌باید مردمان را شناخت، یک شهر حاصل وجود افراد است. شهر یک موجود زنده است، موجودی که بر روی زمین زندگی می‌کند و از آن حیات می‌یابد. کالبد یک شهر، ویژگی‌های آن را بیان می‌دارد و در این کالبد رفتارهای اقتصادی در خدمت تبیین رفتارهای اجتماعی هستند، همانگونه که رفتارهای اجتماعی در ارتباط با رفتارهای سیاسی و هنجارهای اداری می‌باشند.

۷. «گوین لینچ»^۷: نمایشی که شهرها عرضه می‌دارند (با وجود پیش پا افتادگی منظر ارائه شده) می‌تواند خوشایند خاصی را سبب شود. به عنوان قطعه‌ای از معماری، شهر، ساخت و سازی در فضا، ولی ساخت و سازی در مقیاس وسیع، شیء‌ای که تنها از طریق

فعالیت‌های گوناگون است که جریان حرکت میلیونها انسان به آن زندگی بخشیده آن را به یک ارگانیزم زنده تبدیل می‌سازد.

۲. «امس راپاپورت»^۲: «راپاپورت» از جمله اندیشمندان فرهنگ‌گراست، وی ساختار یک مجتمع زیستی را از نظر ویژگی‌های فرهنگی مورد دقت قرار داده و معتقد است که عامل فرهنگی به ویژه اعتقادات مذهبی مردم، اساس انتظام بخشی به زیستگاههای انسانی بوده است. او بر این باور است که ذهن انسان به طبقه بندی پدیده‌ها پرداخته، به همه چیز نظم داده و مدلی آگاهانه برای محیط زیست خود به وجود آورده است. مجتمع‌های زیستی، ترکیب ساختمان‌ها و مناظر، همگی حاصل این فعالیت ذهن انسان است که همانا بخشیدن بیان کالبدی به این ایده هاست. راپاپورت بر این عقیده است که در میان فرهنگ‌های مختلف برای آنکه به یک مجتمع زیستی واژه شهر اطلاق شود، وجود عناصر مختلف ضروری بوده است. در یونان باستان، تئاتر، ورزشگاه و تالار بار عام، در شهرهای اسلامی، مسجد جامع، بازار دائمی و حمام عمومی، در بین النهرین وجود یک مسجد و در اروپا حصار، بازار حکومتی محلی ضرورت داشته است. سازماندهی مجتمع‌های زیستی نه بر مبنای ویژگی‌های خاص بافت آن یا حتی مجموعه‌ای از عناصر، بلکه بر اساس هدفی خاص که همان نظم بخشیدن به یک منطقه و ایجاد فضاهای مفید باشد صورت می‌گیرد. گزینش راه‌حل‌های انتظام بخش بر اساس انطباق با فرهنگ بوده که خود عاملی برای تمایز مکانهای مختلف از یکدیگر می‌گردد. از این رو محیط‌های شهری مجموعه‌ای تصادفی از عناصر کالبدی و انسان‌ها نیستند بلکه دارای ساختاری قابل بررسی قابل سازماندهی می‌باشند.

۳. «جین جیکوبز»^۳: نگرش وی به شهر، عمدتاً از دید جامعه‌شناسانه بوده و بدین لحاظ ساختار شهر و فضاهای عمومی آن را تحلیل می‌نماید. از نظر او شهر یک ارگانیزم اجتماعی متشکل از واحدهای زنده است، تراکم و اختلاطی از فعالیت‌ها و ساختمان‌های گوناگون

2. Amos Rapoport
3. Jane Jacobs
4. Rob Krier

5. Edmond N. Bacon
6. Marcel Poete
7. Kevin Lynch

برهه‌های زمانی طولانی قابل ادراک است. شهر، هرگز و یکباره در کل درک نمی‌شود. شهر، در هر لحظه، شامل امکانات، مناظر و مرایایی (که نه چشم می‌تواند ببیند و نه گوش می‌تواند بشنود) است، که در انتظار کشف شدن می‌باشند. هیچ عنصری با خویشتن خود نمی‌زید، این عنصر همیشه در ارتباط با محیط خودش در ارتباط با تسلسل حادثه‌هایی چهره می‌نمایاند که یادگارهای تجربیات گذشته در آن نقش دارد. هر ساکنی با بخش‌های مشخصی از شهر خود ارتباطات و تصویری داشته است که یادبودها و معناها در آن غوطه‌ورند. شهر، هرگز و یکباره در کل درک نمی‌شود و نه هرگز، تمام می‌گردد. عناصر متحرک شهر (به خصوص ساکنانش با فعالیت هایشان) به همان اندازه‌ای اهمیت دارند که عناصر ثابت آن، زیرا ما، تنها ناظرانی بر این نمایش نیستیم، بلکه خود، بر روی صحنه و با دیگر بازیگران، در آن شرکت داریم.

۸. «ارسطو»: شهر مرکب از انسان‌های متفاوت است. افراد شبیه به هم به وجود آورنده شهر نیستند (مدنی پور، ۱۳۸۴، ص ۲۷).

۹. «گاتمن»^۸: شهر به مثابه پدیده‌ای اجتماعی و سیاسی با جریان‌های هم‌زمان سه عنصر وجود دارد: تعداد زیادی از مردم، محیط مصنوعشان و ترکیبی از الگوهای زندگی (مدنی پور، ۱۳۸۴، ص ۲۷).

۱۰. «گریستین نوربرگ شولتز»: وی در بیان مفهوم محیط، آبادی و شهر دیدگاهی پدیدارشناسانه پیش رو می‌گیرد. شولتز محیط کل را مجموعی از آبادی، نهاد و خانه می‌بیند. چهار شیوه سکونت برای انسان قائل می‌شود. سکونت طبیعی (آبادی)، سکونت مجتمع (فضای شهر و آبادی)، سکونت عمومی (نهاد یا بنای عمومی) و سکونت خصوصی (بنای مسکونی یا خانه). از نظر وی، سکونت بیانگر برقراری پیوندی پر معنا بین انسان و محیطی مفروض می‌باشد و سکونت طبیعی یا آبادی قدم اول در راه احراز هویت انسان در این محیط کل می‌باشد. هنگامی که وارد یک آبادی شده و می‌گوییم «این جا»، جهانی سرشار از امکانات بر رویمان گشوده می‌شود، هنوز گزینشی صورت نگرفته، اما جهانی که در

این جاگردآوری شده خواسته‌هایمان را به خود ملهم ساخته و اتخاذ تصمیمی قاطع را جویا می‌شود. شهر مکانی است که در آن دیدار صورت می‌پذیرد. این جا آدمیان برای انکشاف جهان دیگران گرد هم می‌آیند. این جا هستم، به آینه‌ای تبدیل می‌شود که هر آنچه هست را در خود گرفته و پس از بازتاب عرضه می‌دارد. در شهر تمامی چیزها یکدیگر را آینه‌وار نمایانده و از تداخل بازتاب هایشان تصاویری گوناگون حادث می‌گردد که می‌توان هستی خود را حول آنها بنا نمود. پس دیدار و گزینش را می‌باید ابعاد وجودی شهر به شمار آورد. در خلال دیدار و گزینش است که جهای را در اختیار گرفته و جمله ویتگنشتین را به خاطر می‌آوریم که می‌گوید: من جهان خویشتنم (شولتز، ۱۳۸۱).

۱۱. «ملوین وبر»^۹: هر آبادی شهری، شهر بزرگ و باگران شهر، واحدی است ذات و مستقل که حدود آن را می‌توان از بالا، از درون یک هواپیما، فی‌المثل به آسانی با چشم تمیز داد. اما عواملی دیگر که ممکن است آنها را «غیر جسمی» بنامیم وجود دارد که مرئی نیست؛ زیرا در هر آبادی شهری، تجارت، تولید و انواع دیگر فعالیت‌های انسانی صورت می‌پذیرد و ساکنین آبادی‌های شهری نحوه زندگی خاص خود را دارند که از زندگی آبادی‌های «غیر شهری» متمایز است. معنای حقیقی شهرنشینی در کیفیت و در تنوع زندگی است. آنچه که ما بدان احتیاج داریم این است که شهر را به صورت سیستمی متحرک در حین عمل مشاهده کنیم، سیستمی که مردم در هر لحظه از زمان با یکدیگر تماس و رابطه دارند. شهر یک سیستم اجتماعی متحرک است (مزینی، ۱۳۸۱).

۱۲. «سید محسن حبیبی»: شهر تبلور کالبدی- فضایی روابط اجتماعی و اقتصادی است. شهر پدیده‌ای است مکانی- زمانی که در نقطه‌ای خاص ایجاد شده، در فضا تکامل یافته و رشد می‌کند و در هر مقطعی از تاریخ، دگرگونی‌های کمی خود را به تغییرات کیفی مورد نیاز عصر خویش تبدیل می‌کند.

۱۳. «جهانشاه پاکزاد»: شهر مجموعه‌ای فرهنگی کالبدی است که بر اساس نیازها، فعالیت‌ها و رفتارهای ساکنین آن شکل گرفته است. انسان‌ها بسته به نیازهای



مورد کشوری مانند ایران مورد قبول واقع شود و حتی ابعاد کوچک و ساختار نیافته از یک رفتار انسانی و شیوه کنش متقابل نمادین آن با فضای شهری، موجبات لزوم باز تعریف آن را فراهم می‌سازد. از این رو شناخت متغیرهای مستقل اولیه در ساخت تعریف مبنا و نیز توجه به پارامترها و فاکتورهای تاثیرگذار بر این تعریف، قابل توجه به نظر می‌رسد. در نیل به این هدف، مروری مجدد به تعاریف مختلف ارائه شده از سوی اندیشمندان شرقی و غربی که زمینه‌های تفکری جداگانه و در عین حال مشابهی را دارند، ما را به ترسیم جدولی مقایسه‌ای رهنمود می‌سازد که در آن فضای شهری به عنوان یک متغیر وابسته در نظر گرفته شده و «عمومی بودن فضا»، «برقراری تعاملات اجتماعی و زندگی عمومی در فضا»، «باز بودن فضا» و «بسته بودن فضا» به عنوان متغیرهای مستقلی که از متن تعاریف ارائه شده، استخراج شده‌اند، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. مقایسه و تدقیق این عوامل در متن زندگی روزمره و جاری در محیط‌های شهری ما، بازتعریفی بر آنچه در دست داریم، بازتعریف فضای شهری است.

در دیدی اولیه و کلی به این جدول متوجه خواهیم شد که هر دو گروه از نظریه پردازان (غربی و ایرانی) بر عمومی بودن فضا چه به طور صریح و چه به طور ضمنی در

فردی یا گروهی خود فعالیت کرده و الگوهای رفتاری خاص خود را عرضه می‌کنند. شهر و فضاهای مختلف آن بستر یا ظرفی هستند برای اینگونه اتفاقات. بالتبع فضاها و خصوصیات آنها وابستگی شدیدی به نحوه فعالیت و الگوهای رفتاری استفاده کنندگان آنها دارند (پاکزاد، ۱۳۸۵، ص ۷۶).

بازتعریف فضای شهری

مناطق شهری به مثابه نقاط عطف جوامع انسانی، مرکز تجمع افراد و اشیاء مادی اند. می‌توان از زوایای مختلف به تجمعی از این نوع و فضایی که اشغال می‌کند و دوباره به آن شکل می‌دهد، نگریست. نگاهمان به فضای شهری می‌تواند طیف وسیعی از تعاریف، دیدگاه‌ها و نظرات را چه از سوی اندیشمندان و صاحب نظران و چه از سوی استفاده کنندگان و شهروندان در برگیرد. اگرچه هر یک از این تعاریف در مورد ماهیت و شیوه ساختار یابی فضای شهری می‌تواند مورد قبول باشد، اما در راستای تدقیق و تکامل آن بهتر است تعریف یا تعاریف انتخاب شده در متن فرهنگی - اجتماعی و زمانی خود و با در نظر گرفتن سایر فاکتورها مجدداً مورد باز تعریف قرار گیرد. پر واضح است که آنچه به عنوان مثال در یک کشور اروپایی تمثیل واقعی یک فضای شهری است نمی‌تواند عیناً در



جدول ۲. شاخصه‌های فضای شهری برگرفته از بررسی نظریات اندیشمندان؛ ماخذ: نگارندگان.

اندیشمندان شاخصه‌های فضای شهری	مبیلی	پاکزاد	سلطان زاده	مسنی پور	سپینه	کار	لیله	شولتز	زوی	کواتکومن	کریز	راپاپورت
عمومی بودن فضا	■	■	■	■	■	■	■	■	■	■	■	■
برقراری تعاملات اجتماعی و زندگی عمومی در فضا	■	■	■	■	■	■	■	■	■	■	■	■
فضای باز		■	■	■	■	■	■	■			■	
فضای بسته (سرپوشیده)			■	■	■		■	■				

می‌کند (پاکزاد، ۱۳۸۸، ص ۷۸).

۳. «تیبالدز»: تمام بخش‌های بافت شهری که عموم به آن دسترسی فیزیکی دارند، از میدان، خیابان و پارک یک شهر تا نمای بناهایی که آنها را تعریف و محدود می‌کنند، جزو فضاهای عمومی شهر محسوب می‌شوند (پاکزاد، ۱۳۸۸، ص ۷۸).

۴. «جان لنگ»: (از دیدگاه عکاسی) عرصه عمومی در بردارنده هر چیزی است که از نظر مکانی و در جای خود در معرض دید عموم قرار دارد. این مسئله بر این امر تاکید دارد که عرصه عمومی دربرگیرنده تمامی مکان‌هایی است که هرکسی به آن دسترسی می‌تواند داشته باشد. هرچند این دسترسی در مقاطع زمانی کنترل شود و شامل «فضاهای بیرونی»^{۱۱} و «فضاهای درونی»^{۱۲} است. فضاهای بیرونی، شامل خیابان‌ها، میدان‌ها و پارک‌هاست در حالی که فضاهای درونی دربرگیرنده گذرگاه‌های مسقف، ایستگاه‌های راه آهن، بناهای عمومی و سایر فضاهایی که مردم حق دسترسی به آن را دارند؛ مانند پاساژها، مجتمع‌های تجاری و بازارهای سرپوشیده.

۵. «متیو کرمونا»: عرصه عمومی دارای دو بعد «کالبدی»^{۱۳} و «اجتماعی»^{۱۴} است. بعد کالبدی عرصه عمومی اینگونه در نظر گرفته می‌شود: «فضاها و مجموعه‌هایی^{۱۵} با مالکیت عمومی یا خصوصی که زندگی عمومی و تعاملات اجتماعی را حمایت کرده و یا آن را تسهیل می‌نمایند. به واسطه فعالیت‌ها و اتفاقاتی که در این فضاها و مجموعه‌ها رخ می‌دهد، می‌توان آنها را عرصه‌های عمومی اجتماعی - فرهنگی^{۱۶} نامید.» در یک مقیاس وسیع‌تر، عرصه عمومی دربرگیرنده همه فضاهایی است که در دسترس بوده و توسط مردم مورد استفاده قرار می‌گیرند که شامل موارد زیر است:

- «External Public Space»: قطعاتی از زمین که بین املاک خصوصی قرار گرفته. در نواحی شهری، اینها عبارتند از: میدان‌های عمومی، خیابان‌ها، بزرگ‌راهها، پارک‌ها، پارکینگ‌ها و غیره در نواحی روستایی اینها ادامه خطوط ساحلی، جنگل‌ها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و غیره

تعاریف خود تاکید دارند. پس می‌توان این پارامتر را به عنوان عاملی که در تعریف فضای شهری اجماع نظر علمی و حرفه‌ای روی آن وجود دارد مورد پذیرش قرار داد. اما تصمیم‌گیری در مورد باز یا بسته بودن فضا و نیز اینکه آیا فضای شهری باید به طور آشکار و صریح مکان برقراری تعاملات اجتماعی و بروز زندگی جمعی باشد یا اینکه صرف نظر از این پارامتر ما هر فضای عمومی و ساخته شده را می‌توانیم فضای شهری بنامیم نیازمند دقت بیشتری است. نتیجه چنین مقایسه و تحلیلی ما را به این پیش‌تعریف اولیه می‌رساند که فضای شهری آن دسته از فضاهای عمومی شهر است که به مکان برقراری تعاملات اجتماعی و بروز زندگی عمومی شهر تبدیل شده است. فضایی اجتماعی فرهنگی که سازنده مکانی غیر از خانه و کار برای شهروندان است. بررسی مفهوم فضای عمومی و زندگی عمومی و نیز تدقیق معنای باز یا بسته بودن فضا در جهت رسیدن به درکی کامل‌تر از این بازتعریف مهم و اساسی می‌نمایند و به همین جهت ارائه نظریات مختلف راجع به این مفاهیم در ادامه مورد توجه قرار گرفته است.

مفاهیم سازنده بازتعریف فضای شهری

فضای عمومی^{۱۷}

۱. «جهان‌شاه پاکزاد»: فضاهای عمومی آن دسته از فضاها می‌باشند که عموم شهروندان بدون نیاز به کنترل و غیره حق ورود و حضور در آن را دارند. فضاهایی چون خیابان‌ها، پارک‌ها، میادین، بازارها، مساجد و غیره (پاکزاد، ۱۳۸۸، ص ۷۷).

۲. «والسر»: فضاهای عمومی، فضاهایی هستند که ما با غریبه‌ها شریک می‌شویم، مردمی که اقوام یا دوستان یا همکاران ما نیستند. آنها فضایی برای فعالیت‌های سیاسی، اعمال مذهبی، تجارت، بازی و غیره هستند. فضایی برای همزیستی با صلح و برخوردهای غیر شخصی. شخصیت فضای عمومی، زندگی عمومی ما، فرهنگ شهر و زندگی روزمره ما را نشان داده و تنظیم

10. Public space
11. Outdoor space
12. Indoor space
13. Space

14. Activity
15. Space & setting
16. Sociocultural Public Realm



انسان‌ها بوده، دیدار الزاماً بیانگر توافق نبوده و در اصل به معنای گرد هم آمدن مردم با تمامی اختلافات ایشان می‌باشند. از این رو فضای شهری ضرورتاً مکانی می‌شود، برای مکاشفه یا به عبارتی حیطه امکانات گوناگون، در فضای شهری انسان به آزمودن آنچه به یک جهان غنا می‌بخشد، مسکن می‌گزیند. هنگامی که گزینش‌ها، در حیطه امکانات به انجام رسید، چهارچوب‌های «توافق» که بالاتر از نمایش دیداری صرف و ساده، نشانگر نوعی پیچیده و جامع از عضویت اجتماعی است، نهاده می‌شود. بدین ترتیب توافق بیانگر ارزش‌ها و منافع مشترک بوده و بنیادهای عضویت اجتماعی و جامعه را می‌افکند، علاوه بر این، توافق می‌باید نیت دستیابی به یک دیدارکده عمومی یا مکانی که ارزش‌های مشترک در آن نگهداری شده و منصف ظهور می‌رسند را نیز در خود بگنجانند. چنین جایی را معمولاً نهاد یا بنای عمومی نامیده‌اند. از این رو، شیوه سکونتی را که در خدمت آن قرار می‌یگیرد می‌توان به یاری واژه عمومی مبنی بر آنچه جامعه و عموم در آن سهیم‌اند، «سکونت عمومی» خواند (شولتز، ۱۳۸۴).

مطالعه موردی، آزمون پرسش‌نامه

برای رسیدن به نتیجه‌ای قابل پذیرش و بسط و بازبایی مفاهیم بررسی شده در زمینه‌ای سازگار با شرایط محلی و بومی مطالعه‌ای موردی بر روی محور ولیعصر تهران حد فاصل چهارراه ولیعصر تا میدان ولیعصر صورت گرفت. با توجه به بررسی‌های اولیه و نیز با در نظر گرفتن پیشینه این محدوده شهری در میان استفاده‌کنندگان (عموم مردم) و نیز جامعه تخصصی، فرض بر این است که محدوده مورد مطالعه به عنوان یک فضای شهری در عرصه شهری تهران در مورد پذیرش است. با این فرض، ابتدا تعیین درستی یا نادرستی این فرضیه و در مرحله بعد، پارامترهای تعیین‌کننده شخصیت یک فضا به عنوان فضای شهری در این محدوده مورد بررسی قرار گرفت. به همین منظور، در راستای رسیدن به نتایجی که درست یا نادرست بودن پارامترهای ذکر شده را در تعریف فضای

هستند. این فضاها همگی قابل دسترس بوده و عملاً خالص‌ترین فرم فضاهای شهری‌اند. که برای دامنه متنوعی از فعالیت‌های مختلف استفاده می‌شوند.

- «Internal Public Space»: مؤسسات، نهاد و بنای عمومی مانند کتابخانه‌ها، موزه‌ها، تالار شهر و غیره، به علاوه تسهیلات حمل و نقل عمومی مانند ایستگاه‌های قطار، مترو، اتوبوس، فرودگاه و غیره.

- «External & Internal Quasi-Public Space»: هرچند که قانوناً خصوصی‌اند، مانند مجموعه‌های دانشگاهی، زمین‌های ورزشی، رستوران‌ها، سینماها، پاساژها، مجموعه‌های تجاری و غیره، در عین حال بخشی از «عرصه عمومی» را نیز شکل می‌دهند. (کرمونا، ۲۰۰۳)

۶. «اولدنبورگ، فضای عمومی و کانسپت زندگی عمومی»: «اولدنبورگ»^{۱۷} با مفهوم و کانسپت «مکان سوم»^{۱۸} روش مفیدی را برای درک زندگی عمومی غیر رسمی و ارتباط آن با عرصه عمومی ارائه می‌نماید. مکان سوم دامنه گسترده‌ای از فضاهای عمومی که پذیرای تجمع‌های منظم، داوطلبانه، غیر رسمی و شادمانه افراد بوده و در ورای عرصه خانه و کار اتفاق می‌افتند. کیفیات اصلی «مکان سوم» که می‌تواند به عنوان کیفیات اصلی عرصه‌های عمومی نیز در نظر گرفته شوند عبارتند از:

- زمینه‌ای «بی طرف و بدون قید و محدودیت»، جایی که افراد بتوانند هر جوری که می‌خواهند به آن رفت و آمد کنند.

- به میزان بالایی جامع و عمومی، قابل دسترس بدون معیارهای رسمی عضویت.

- در طی ساعات کاری و غیرکاری باز باشد.

- شاخص شدن با ویژگی «سرزندگی».

- ارائه دهنده و حمایت‌کننده از «آسودگی روانی».

- در عین حفظ فعالیت‌های «اساسی و پایدار» ارائه‌کننده مباحثات گسترده درباره مسائل و انتقادات سیاسی (کرمونا، ۲۰۰۳).

۷. «گریستین نوربرگ شولتز»: سکونت مجتمع: از روزگاران کهن، فضای شهر و آبادی صحنه ملاقات و دیدار



است قابل بررسی می باشد.

۱. «عمومی بودن فضا»: با توجه به اینکه مهمترین عامل در تعیین عمومی بودن فضا قابلیت دسترسی همگانی در ساعات مختلف شبانه روز می باشد، سوالاتی پیرامون این فاکتور از مصاحبه شوندگان به عمل آمد که نتایج برخی از آنها در زیر به صورت نمودار ارائه گردیده است.



نمودار ۲. بررسی میزان عمومی بودن فضا با توجه به امنیت جاری در فضا

شهری پاسخگو باشد، مصاحبه هایی با ۱۰۰ نفر از کاربران فضا که اقشار مختلفی را در بر میگیرد صورت گرفت. سوالات مطرح شده در پرسش نامه در قالب دو سری سوال (سوالات باز و سوالات پنج گزینه ای در طیف از پاسخ ها با توجه به هدف سوال) طراحی شد که نتایج این مصاحبه ها به صورت جداولی که در ادامه ارائه گردیده

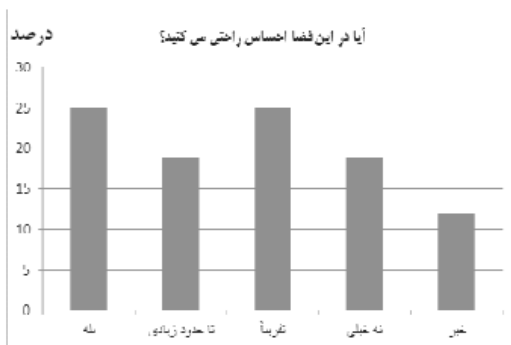


نمودار ۱. بررسی میزان عمومی بودن فضا با توجه به میزان دسترسی بودن در ساعات مختلف شبانه روز

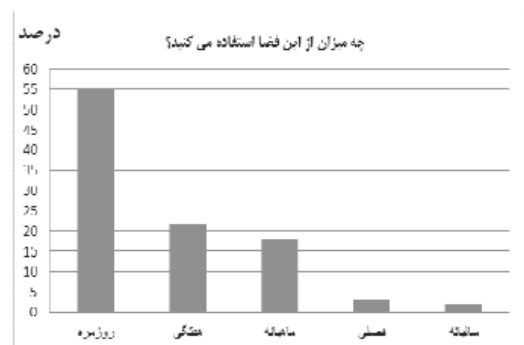
مدیریت شهری

دو فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۹۰
No.27 Spring & Summer

۲۷۷



نمودار ۴. بررسی میزان عمومی بودن فضا با توجه به میزان آسودگی روانی و ذهنی حضور در فضا



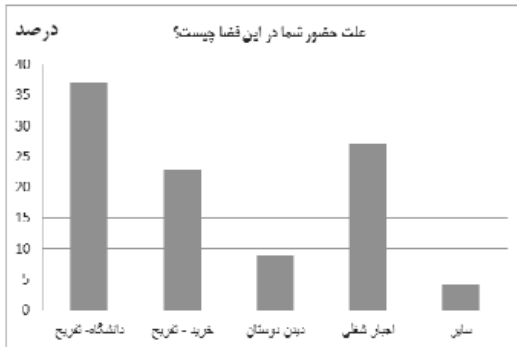
نمودار ۳. بررسی میزان عمومی بودن فضا با توجه به میزان استفاده از فضا

درستی رابطه بین «من و تو» نامیده است: عملکردی که امکان گردهمایی های بسیار، ملاقات های متعدد و رقابت های فراوان بین افراد و گروه های متفاوت و سرزندگی در محیط را فراهم آورده و حتی زمینه ساز آنها خواهد بود به گونه ای که نمایش زندگی اجتماعی بتواند در آنجا به روی صحنه آید. عملکرد اجتماعی فضاهای آزاد در شهر تجمع افراد را ممکن می سازد، به عبارتی جریان داشتن زندگی عمومی. این تعریف ما را در تحلیل کیفیت برقراری تعاملات اجتماعی در فضا به منظور نامگذاری آن به عنوان فضای شهری یاری می رساند. در

بررسی پاسخ های داده شده از سوی استفاده کنندگان فضا نشان می دهد که محدوده مورد مطالعه حد بالایی از کیفیت «عمومی بودن» را شامل می شود (لازم به ذکر است که با توجه به اینکه این پارامتر مورد اجماع علمی تمام صاحب نظران ذکر شده در این پژوهش می باشد، در بررسی محدوده مورد مطالعه با قبول تاثیرگذار بودن این عامل، به بررسی میزان برآورده شدن این کیفیت برای استفاده کنندگان فضا پرداخته شده است)

۲. «زندگی عمومی»: عملکرد اساسی شهر شامل دادن شکل جمعی به شهر است که «مارتین بوبر» آن را به

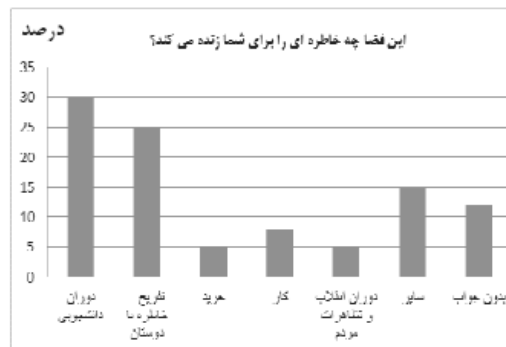
بودن (مسیر) مورد استفاده قرار بگیرد خارج کرده و به مکانی برای بودن با دوستان و تفریح و به عبارتی اجتماعی زیستن تبدیل ساخته است. چنین مشخصه ایست که وجه تمایز یک فضای صرفاً عمومی و در دسترس همگان قرار داده شده و فضایی که در عین عمومی بودن معرف و جوه اجتماعی انسان نیز می باشد، قرار میگیرد.



نمودار ۶. بررسی فعالیت های جاری در فضا برای تشخیص، رفتارها و عملکردهای اجتماعی، و آزاد

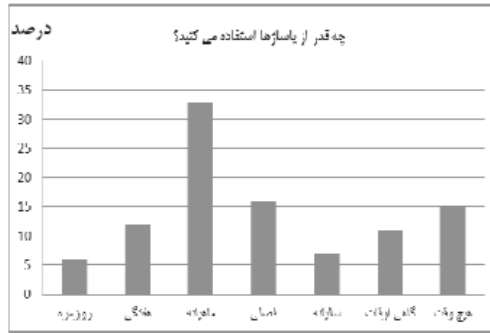
اجتماعی میتوانند در صورت منفی و نامناسب خود میزان کارایی فضاهای مختلف (چه بسته و چه باز) را تحت تاثیر قرار دهند، چراکه در این محدوده به عنوان مثال عدم وجود احساس امنیت در محدوده پارک آن را در میزان استفاده از فضا در مرتبه ای پایین تر از فضای رستوران ها و کافی شاپ ها قرار داده است. از سوی دیگر تمایل افراد به حضور در فضاهایی که در آن احساس امنیت و آسایش می کنند و قابلیت گذران اوقات فراغت را برای آنان فراهم می آورد ما را بر این می دارد تا توجه خود را به این نکته مد نظر قرار دهیم که صرفاً باز یا بسته بودن یک فضا عامل تعیین کننده در این که یک فضا، فضای شهری است یا نه، نمی تواند باشد و در نظر گرفتن کارکرد فضا در میان گروه های مختلف اجتماعی حائز اهمیت است. از سوی دیگر توجه به عملکرد اساسی شهر (دادن شکل جمعی به شهر) و بررسی جریان جاری در جامعه کنونی نشان می دهد که تغییر الگوهای رفتارهای شهری و نیازهای فضایی متنوع تر، افراد جامعه را به سوی مکان های متنوع تر و بیشتری در عرصه شهری هدایت می کند، از این

مصاحبه از افراد خواسته شد که میزان حضور خود در فضا به منظور انجام فعالیت های تفریح، خرید و دیدار با دوستان را مشخص کنند. نیز در پرسش های دیگری در بررسی خاطره های افراد از فضا و دلایل اصلی حضور در فضا مشخص گردید فرصت هایی که این محدوده در اختیار استفاده کنندگان فضا قرار می دهد آن را از فضایی عمومی که تنها به دلیل اجبار شغلی یا قابلیت عبوری

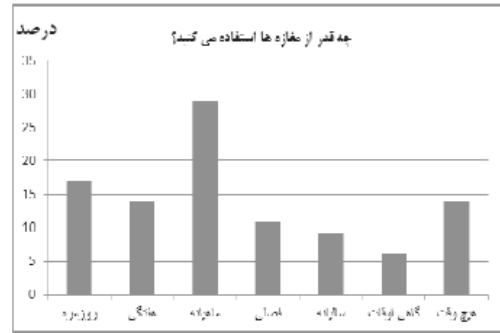


نمودار ۵. بررسی فعالیت های جاری در فضا برای تشخیص، رفتارها و عملکردهای اجتماعی، و آزاد

۳. «باز یا بسته بودن فضا»: در راستای رسیدن به نتایجی که بتواند مبنای تصمیم گیری ما در جهت دخیل کردن نوع محصوریت فضا در تعیین اینکه یک فضای باز یا یک فضای بسته، فضای شهری هست یا نه، و با در نظر گرفتن این نکته که محدوده مورد مطالعه طیف متنوعی از فضاها و مکان ها مانند خیابان، میدان، پارک، پاساژ، کافی شاپ، رستوران و غیره را شامل می شود، از مصاحبه شونده ها خواسته شد میزان استفاده خود از فضاهای مختلف را در ساعات و اوقات مختلف بیان کنند. بررسی این جدول نشان می دهد که باز یا بسته بودن فضا به تنهایی برای تعیین اینکه یک فضا، فضای شهری هست یا نه کافی نیست؛ چراکه به عنوان مثال فضای پارک (دانشجو) در این محدوده میزان کمی از استفاده کاربران فضا را به خود اختصاص می دهد در حالیکه یک فضای بسته مانند کافی شاپ یا رستوران درصد بیشتری از استفاده کنندگان فضا را به خود اختصاص می دهد. بررسی بر روی کیفیات گوناگون موجود در محدوده بیانگر این مطلب است که عواملی چون کیفیات عملکردی، زمینه ای، کالبدی و



نمودار ۸. بررسی می‌زان استفاده از فضاهای باز یا بسته عمومی (پاساژها)



نمودار ۷. بررسی می‌زان استفاده از فضاهای باز یا بسته عمومی (مغازه‌ها)

نتیجه گیری و جمع‌بندی

فضای شهری موضوعی است که با وجود بررسی‌ها و پرداخت‌های تئوریک و وسیع در سطح ادبیات شهری و شهرسازی غرب، در کشور ماکتور مورد توجه قرار گرفته است و این امر به خصوص در میان بخش مدیریت شهری و اجرایی چشمگیرتر است. این در حالی است که لزوم توجه و ضرورت بازنگری در این مقوله هنگامی خود را نمایان می‌سازد که آن را به عنوان عرصه ای حیاتی در پاسخگویی به نیازهای انسانی حتی تا بالاترین عالی‌ترین سطوح آن مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم. در واقع هر کالبد و فضایی محصول کنش متقابل میان انسان و نیازهایش با محیط اطراف است و هر دست ساخته و یا هر محصول ذهنی در راستای برآوردن نیازهای انسانی شکل می‌گیرد و عینیت می‌یابد. چنین رویکردی در شناخت ماهیت فضای شهری، آن را از شکل یک محصول جانبی ناشی از سایر فرآیندهای شهرسازی جدا کرده و به آن شخصیتی مستقل می‌بخشد. جایگاه شخصیتی این فضا به گونه ای است که معیار و محکی برای ارزیابی کلیت شهر قرار می‌گیرد به طوری که فضاهای شهری سرزنده و پویا معرف یک شهر شاداب و با حیات اجتماعی بالا هستند که می‌تواند کیفیتی مناسب از زندگی را در اختیار شهروندان قرار دهد.

می‌توان اینگونه گفت که سنگ بنیان شکل‌گیری فضای شهری در محیط‌های شهری دسترسی آزاد شهروندان به آن و یا به عبارتی عمومی بودن آن است، در این صورت است که مردم کم‌کم سایر فرآیندهای شکل‌دهی به فضا را

رو یافتن فضاهای زندگی عمومی تنها در مکان‌هایی مانند پارک‌ها، میادین، خیابان‌ها و غیره اشتباه است؛ چرا که زندگی عمومی در مکان‌هایی مانند یک قهوه‌خانه یا کافی‌شاپ کوچک نیز اتفاق می‌افتد و جاری است.

بیان یافته‌های تحقیق

این پژوهش در دو سطح مطالعاتی به نتایجی دست پیدا کرد. در سطح اول در پاسخ به تعیین این پرسش که محدوده مورد مطالعه یک فضای شهری هست یا خیر و با توجه به سنج‌های برگرفته از ادبیات پژوهش به پاسخ مثبت در مورد این پرسش رسید. در سطح دوم به دنبال تعیین دلایلی که باعث این امر شده‌اند یعنی عواملی که قابلیت ایجاد یک فضای عمومی با پتانسیل برقراری زندگی اجتماعی را بوجود آورده‌اند و در قالب سوالات باز در پرسش نامه مطرح گردیدند به این نتیجه رسید که فضای مورد مطالعه به دلیل تنوع در کاربری‌های موجود در فضا، تنوع در ساعات خدمات‌دهی فضا، قابلیت پاسخگویی به گروه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی، برخورداری از امنیت و نظارت اجتماعی مناسب، قابلیت دسترسی بالا، در اختیار داشتن کاربری‌های مرتبط با اوقات فراغت، وجود فضای سبز، قابلیت تداعی معانی و غیره به این شخصیت فضایی دست پیدا کرده است که این عوامل نیز در قالب دسته بندی ویژه متیو کرمونا در خصوص ارزیابی فضا و محیط‌های ساخته شده، قابل تفکیک و ارزش‌گذاری می‌باشند و در ادامه به تفصیل بیان شده است.

کیفیت های جاری در فضا						
کیفیت های فضایی	کیفیت های مورفولوژیکال	کیفیت های زمینه ای	کیفیت های بصری	کیفیت های ادراکی	کیفیت های اجتماعی	
<ul style="list-style-type: none"> • دسترسی قابل توجه و تعیین کننده فضا • کیفیت عبوری و مقصدی فضای مورد مطالعه به عنوان یک نقطه قوت • کیفیت قابل قبول و مناسب کف سازی پیاده روها به عنوان عاملی در شاخص سازی نقش راهها در شبکه فضایی موجود • مرکزیت داشتن فضای مورد مطالعه در بین شبکه فضایی موجود 	<ul style="list-style-type: none"> • وجود یک نفوذپذیری خوب چه از لحاظ بصری و چه از لحاظ عملکردی • برای کاربر فضا فرم مورفولوژیکال شاخص خیابان به عنوان یک تعریف کننده قوی تصویر ذهنی 	<ul style="list-style-type: none"> • وجود پیوستاری از درختان قدیمی چار که به نوعی سمبل تهران نیز به شمار می روند • وجود محیطی فرهنگی - هنری به واسطه تجمع چندین دانشگاه و دانشکده، مراکز آموزشی متعدد و مراکز فرهنگی تفریحی مثل تئاتر و سینما • نفوذپذیری بالا • وجود مراکز خرید مهم و جاذبی چون بازار رضا، پاساژ ایرانیان و... • برخورداری از منظر طبیعی منحصر به فرد به واسطه وجود درختان معماری منحصر به فرد ساختمان • تاثیر شهر به عنوان یکی از نقاط با اهمیت Land space • وجود نشانه های شاخص شهری همچون سینما، تئاتر شهر، دانشکده هنر • تنوع و گوناگونی جاری در فضا و به عنوان یک ویژگی بارز و تعریف کننده 	<ul style="list-style-type: none"> • وجود پیوستاری از درختان قدیمی چار که به نوعی سمبل تهران نیز به شمار می روند و به عنوان عاملی قوی در ساخت منظر شهری ایفای نقش می کنند. • وجود عنصر قدرتمند و موثر تئاتر شهر در ساخت و تعریف منظر شهری • نفوذپذیری بصری بالا • برخورداری از منظر طبیعی منحصر به فرد به واسطه وجود درختان پیوستگی متمایز و مثبت موجود در فضای خیابان به عنوان عاملی موثر در تثبیت تصویر ذهنی • تغییرپذیری قابل رویت و جذاب فضا با توجه به فصول مختلف سال • دیدنی بودن فضا • وجود نشانه های شاخص شهری همچون سینما، تئاتر شهر، دانشکده هنر و... 	<ul style="list-style-type: none"> • وجود حس مکان پایدار و تصویر ذهنی قوی از خیابان ولی عصر به واسطه وجود پیوستاری از درختان قدیمی چار که به نوعی سمبل تهران نیز شمار می روند. • وجود تصویر ذهنی چهارراه ولی متمایز از محدوده چهارراه ولی عصر به واسطه وجود عنصر قدرتمند و موثر تئاتر شهر • برخورداری فضا از بار خاطراتی قوی و تصویر ذهنی پایدار و به یاد ماندنی • طولانی بودن خیابان به عنوان کیفیت شاخص در ساخت تصویر ذهنی • جریان داشتن زندگی روزمره در فضا و پویایی آن که باعث ایجاد شخصیتی متمایز برای فضا می شود. • خوانایی بالا و قابل توجه فضا • وجود نشانه های شهری همچون سینما، تئاتر شهر، دانشکده هنر 	<ul style="list-style-type: none"> • برخورداری فضا از جوی فرهنگی به واسطه وجود چندین دانشگاه و دانشکده در حوزه مورد مطالعه و نیز حوزه بلافصل آن • وجود مکان های شاخص گرهم آمدن مانند مجموعه تئاتر شهر، فضای ورودی سینما. • وجود کاربری های جاذبی همچون سینما، کافه، تئاتر، مراکز خرید متنوع که به عنوان فاکتورهای موثری در بهبود کیفیت فضا دخیل اند. • تنوع اقتدار استفاده کننده از فضا • تنوع کاربری های موجود در فضا به عنوان عاملی در جذب استفاده کنندگان پویایی و سرزندگی فضا • خاطره انگیزی فضا به عنوان فاکتوری در جذب اشتیاقی ذهنی کاربر فضا • قیمت های قابل قبول و متنوع محصولات و خدمات ارائه شده در فضا با توجه اقتدار مختلف اجتماعی • وجود امکانات گوناگون برای پذیرش کاربر در ساعات مختلف • قابلیت جمعیت پذیری و حضورپذیری فضا 	<ul style="list-style-type: none"> • وجود محیطی فرهنگی - هنری به واسطه تجمع چندین دانشگاه و دانشکده، مراکز آموزشی متعدد و مراکز فرهنگی - تفریحی مثل سینما، تئاتر • وجود کاربری های جاذبی همچون تئاتر، سینما، رستوران، کافه • دسترسی بالا • نفوذپذیری بالا • تنوع کاربری ها و فعالیت های جاری در فضا • وجود مراکز خرید مهم و جاذبی چون بازار رضا، پاساژ ایرانیان • قابلیت بالای فضا برای حضور پیاده • خدمات دهی در سطح کل شهر تهران (ساعات عملکردی این فضا، تمام تهران را شامل می شود) • نقش پذیری فضا هم در بعد مقصدی و هم در بعد عبوری • کیفیت قابل قبول و مناسب کف سازی پیاده روها • Mixed-use بودن فضا • دیدنی بودن فضا • قابلیت های بالای فضا برای ماندن کاربر در آن برای مدت طولانی • قابلیت پذیرش کاربر در ساعات مختلف



تاکید بر دو فاکتور «عمومی بودن فضا» و «برقراری تعاملات اجتماعی در فضا» می‌توان اینگونه در نظر گرفت که تنوعی منعطف از فضاهای موجود در عرصه شهری می‌توانند نام فضای شهری را بر خود بگیرند و این امر را از تصور اینکه فقط یک خیابان یا یک میدان فضای شهری است جدا می‌کند. با در نظر گرفتن این شرایط جامعیتی از تقسیم بندی‌های زیرانواع فضاهای شهری را با توجه به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره آشکار می‌سازد. به منظور شناخت کامل تر از ماهیت فضای شهری تجزیه این پدیده به اجزای سازنده آن که البته یک تقسیم بندی انتزاعی می‌باشد و در عمل تمامی این ابعاد به صورت یک کلیت بروز می‌کنند، امکان پذیر است. فضای شهری را می‌توان در چهار بعد فرمال، عملکردی، معنایی (تصویر ذهنی) و اجتماعی مورد بررسی قرار داد.

- «فرم»: ظاهر، ساختار، چگونگی و نحوه رشد محتوا و تجسد میان آن است. فرم عبارت است از تظاهر حسی و واضح یک پدیده که خود را در معرض قضاوت قرار می‌دهد. منظور از تظاهر حسی، ظاهر بالقوه یک پدیده است که در فرآیند ادراک خود را بالفعل نموده، توسط انسان احساس می‌شود. باید در نظر داشت که فرم همیشه حالت کالبدی ندارد و در واقع کلیتی است وحدت یافته از شاخص‌های کالبدی و غیر کالبدی. در تعریف محتوا می‌توان گفت که محتوا موضوع، معنی و مفهومی که در یک پدیده نهفته است. محتوا دارای خصلتی دوگانه است: عینی و ذهنی. محتوای یک پدیده یا فرآیند در داخل اثر نهفته است.

- «عملکرد»: انسان دارای نیازهایی است که بر اساس آن با محیط پیرامون خود ارتباط برقرار می‌کند. وی برای رفع نیازهای خود نه فقط مجبور به فعالیت‌های متعددی است، بلکه محیط را نیز سیستم دینامیکی می‌یابد که قادر است بسیاری از نیازهای وی را پاسخ دهد. به همین خاطر خاصیتی از محیط را کشف می‌کند که جوابگوی بخشی از نیازهای وی باشد: عملکرد. عملکرد در واقع توانایی یک سیستم دینامیک در ایجاد حالت‌های رفتاری معین است. این توانایی و قابلیت باعث شده است که انسان‌ها در مواجهه با هر پدیده واقعی - عینی، خاصیتی

آغاز کرده و آن را از یک محیط فقط با قابلیت عمومی بودن تبدیل به مکان بروز تمایلات اجتماعی و زندگی عمومی می‌کنند. مکانی با قابلیت معناسازی و تداعی معانی که خود می‌تواند انگیزه‌ای برای شهروندان باشد تا محیطی غیر از خانه و کار را در زنجیره تجربیات زندگی روزمره و جاری خود قرار دهند و فردیت را به اجتماع تبدیل سازند. ناصواب نیست اگر بگوییم که تعیین مرزی واضح و قطعی در موضوعیتی همچون تشخیص مکان‌ها و یا فضاهایی که توسط شهروندان در عرصه شهری به محل بروز تعاملات و رفتارهای جمعی تبدیل می‌شوند، به راحتی میسر نیست و یک تعریف ثابت و همه جانبه در مورد هر مکان و در هر زمانی پاسخگو نیست. چه بسا که ممکن است یک پارک در یک موقعیت شهری محل مناسبی برای این منظور باشد و فعالیت‌های جاری در آن نیز این امر را به اثبات برساند ولی همین گونه‌ی فضایی (پارک) در محدوده‌ای دیگر از شهر به دلایلی نتواند خود را به عنوان یک فضای شهری معرفی نماید و در عوض یک مکان بسته و محصور کوچک همچون یک رستوران، یک کافی شاپ و یا یک قهوه خانه، عملکرد موفق تری در خصوص ایجاد شرایط و امکانات شکل‌گیری فضای شهری را دارا باشد. به عبارتی می‌توان عمومیت فضا و نیز ویژگی برقراری تعاملات اجتماعی و زندگی عمومی در فضا را به عنوان پارامترهای اولیه و پایه‌ی تشخیص فضای شهری و سایر فاکتورها همچون باز یا بسته بودن فضا و یا طبیعی یا مصنوع بودن فضا را به عنوان پارامترهای ثانویه و تدقیق کننده در شرایط متفاوت فرهنگی، اجتماعی، زمینه‌ای و غیره مدنظر قرار داد.

ارائه تعریف از این ماهیت شهری نیاز به بررسی بستر شکل دهی و شکل‌گیری آن دارد و از آنجاکه هر فضای شهری در یک بستر فرهنگی و مدنی متفاوت و متمایز با سایر مکان‌ها و موقعیت‌ها شکل می‌گیرد، تدقیق تعاریفی که مبنای معرفی آن قرار می‌گیرند، نیاز به شناختی مفهومی و کامل از زمینه‌ای که فضای شهری در آن شکل می‌گیرد دارد.

راهکارها و پیشنهادات: با توجه با تعریف ارائه شده با



جدول ۴. معیارها و اصول کلی فضای شهری مطلوب، ماخذ: نگارندگان.

اصول و معیارها	ابعاد فضای شهری
ایجاد جریان حرکت عابر پیاده و سرزندگی	عملکردی (سرزندگی + تنوع و گوناگونی)
توجه به وجود جاذب هایی برای مردم	
توجه به وجود تنوع در کاربری ها	
توسعه تراکم در جمعیت	
تنوع در ساعات باز بودن و در دسترس بودن کاربری ها	
وجود کاربری های محرک به جذب جمعیت در ساعات غروب و شب	
ارتقای زندگی جاری در خیابان و مردم‌دیدیاری	
توجه به رشد اقتصاد ریزدانه	
تنوع در معماری	
توجه به مبانی تعاملی	
توجه به وجود تفریحات	
در نظر گرفتن الگوها و سنن فرهنگی - محلی	
خوانایی	
قابلیت ساخت تصویر ذهنی	
وجود پتانسیل هایی در جهت ساخت نماد و خاطره	
توجه به وجود دسترسی های ذهنی و روانی به فضا	
قابلیت پذیرش	
توجه به به اطلاع رسان بودن فضا	
توجه به میزان حس تعلق و درگیری ذهنی کاربر با فضا	
توجه به وجود پتانسیل هایی در جهت به وجود آمدن تجارب حسی	
قابلیت تداعی معانی	فرمال
پهنه بندی در راستای اختلاط کاربری‌ها (Mixed use)	
ساختمان سازی در جهت رسیدن به ریزدانی	
بهره گیری از ذخایر و هم خوان شدن با آنها	
توجه به مقیاس	
توجه به نفوذ پذیری فضا (بصری و عملکردی)	
توجه به برخوردها، تعاملات و ارتباطات در خیابان و نیز تامین بستری برای دیدن و دیده شدن	
توجه به دانه بندی افقی	
توجه به عرصه عمومی و وجود عناصر کالبدی و طبیعی در آن	
تامین اگوهای متفاوت حرکتی با در نظر گرفتن الویت عابر پیاده	
توجه به وجود فضاهای سبز	
توجه در به کارگیری آب در فضا	
حفظ و تقویت نشانه ها، محرک های بصری	
توجه به جزئیات	
توجه به سبک های معماری به عنوان تصویر ذهنی	
توجه به نسبت توده به فضا	
ایجاد بستری در جهت آزادی عمل در انجام فعالیت ها	اجتماعی
تامین ایمنی و امنیت	
افزایش نظارت اجتماعی	
طراحی فضا در جهت پاسخگویی به حضور گروههای اجتماعی ویژه	
توجه به میزان پاسخگویی به شخصیت افراد	
در نظر گرفتن پتانسیل هایی در راستای تسهیل در مشارکت	
توجه به ساختارهای فرهنگی اقتصادی مختلف	

مدیریت شهری

دو فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۹۰
No.27 Spring & Summer

■ ۲۸۲ ■

۴. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۴) راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران، انتشارات شرکت طرح و نشر پیام سیما.
۵. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۵) مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری، انتشارات شهیدی.
۶. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۶) مقالاتی در باب طراحی شهری، جلد اول، انتشارات شهیدی.
۷. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۶) مقالاتی در باب طراحی شهری، جلد دوم، انتشارات شهیدی.
۸. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۷) فضای شهری، حیات واقعه‌ای و خاطره‌های جمعی، صغه شماره ۲۸، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۹. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۰) فضای شهری: برخورد نظریه‌ای، صغه شماره ۳۳، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. شوای، فرانسواز (۱۳۸۴) شهرسازی تخیلات و واقعیات، ترجمه سید محسن حبیبی، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. گلکار، کورش (۱۳۸۰) مولفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری، صغه ۳۲، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۲. لنگ، جان (۱۳۸۳) آفرینش نظریه معماری نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه دکتر علیرضا عینی فر، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. لنگ، جان (۱۳۸۶) طراحی شهری، ترجمه سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. لینچ، کوین (۱۳۷۴) سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. مدنی پور، علی (۱۳۸۴) طراحی فضای شهری نگرشی بر فرآیندی اجتماعی و مکانی، ترجمه فرهاد مرتضایی، انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
۱۶. مزینی، منوچهر (۱۳۸۱) مقالاتی در باب شهر و شهرسازی، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. نوربری شولتز، کریستیان (۱۳۸۴) مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود امیریار احمدی، انتشارات آگاه.
۱۸. هدمن، ریچارد، یازوسکی، آندرو (۱۳۸۱) مبانی طراحی شهری، ترجمه راضیه رضازاده، مصطفی عباس زادگان، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.

راکشف‌کننده که می‌تواند بالقوه در رفع نیازهای آنها کمک نماید. این خاصیت را عملکرد آن پدیده می‌نامند.

- «معنا»: هر چند تعریف دقیقی از معنای توان بدست داد، ولی در اینجا به تعریفی ساده از آن بسنده می‌کنیم. لینچ معنی را خاصیتی از محیط می‌داند که می‌تواند فرد را به دیگر جنبه‌های زندگی مرتبط سازد. البته معنی‌ها آموخته می‌شوند. تجربه، دانش، ارزش و هنرهای فردی و جمعی، در آن نقش مهمی بازی می‌کنند که جمع آن را فرهنگ می‌نامیم.

- «اجتماع»: بنا بر گفته ارسطو شهر از انواع انسان‌ها ترکیب یافته است. انسان موجودی است اجتماعی که نمی‌تواند به دور از اجتماع و محیط زندگی‌کننده همیشه سعی دارد با افراد و اشیایی که به نوعی آنها را نزدیک به خود می‌بیند، ارتباط برقرار کند و این امر در واقع نیازی است درونی. نیازهای انسان پاسخ خود را در فضا پیدا می‌کنند و محل پاسخگویی به نیازهای اجتماعی فرد، فضای شهری است. از سوی دیگر هر فضای شهری برای اینکه بتواند پاسخگوی نیاز کاربران خود باشد و درجه‌ای قابل قبول از کیفیت فضایی را به استفاده‌کنندگان عرضه بدارد، باید از اصول و معیارهایی پیروی کند. از آنجایی که یک فضای شهری محصولی است وحدت یافته از چهار بعد عملکردی، معنایی، فرمال و اجتماعی، در نتیجه لزوم وجود اصول و معیارهایی در تمامی این ابعاد قابل توجه و اساسی است. جدول ارائه شده برگرفته از نظریات ارائه شده توسط افراد صاحب نظر در این امر می‌باشد که هم راستا با چهارچوب نظری و تعاریف ارائه شده تکمیل گردیده است.

منابع و مأخذ

۱. بنتلی، ای یین و سایرین (۱۳۸۲) محیط‌های پاسخده، ترجمه مصطفی بهزاد فر، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
۲. بیکن، ادموند (۱۳۷۶) طراحی شهرها، ترجمه فرزانه طاهری، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۳. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۷۵) هویت و این‌همانی با فضا، صغه ۲۱ و ۲۲، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.



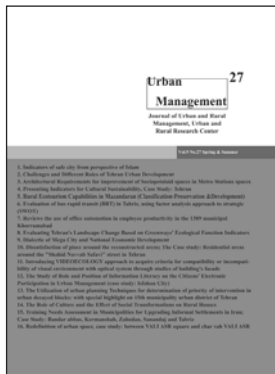
Index

1. Indicators of safe city from perspective of Islam ■ 7-18 ■
2. Challenges and Different Roles of Tehran Urban Development ■ 19-30 ■
3. Architectural Requirements for improvement of Sociopetaloid spaces in Metro Stations spaces ■ 31-40 ■
4. Presenting Indicators for Cultural Sustainability, Case Study: Tehran ■ 41-58 ■
5. Rural Ecotourism Capabilities in Mazandaran (Classification-Preservation & Development) ■ 59-78 ■
6. Evaluation of bus rapid transit (BRT) in Tabriz, using factor analysis approach to strategic (SWOT) ■ 79-98 ■
7. Reviews the use of office automation in employee productivity in the 1389 municipal Khorramabad ■ 99-124 ■
8. Evaluating Tehran's Landscape Change Based on Greenways' Ecological Function Indicators ■ 125-144 ■
9. Dialectic of Mega City and National Economic Development ■ 145-162 ■
10. Dissatisfaction of place around the reconstructed areas; The Case study: Residential areas around the "Shahid Navvab Safavi" street in Tehran ■ 163-182 ■
11. Introducing VIDEOECOLOGY approach to acquire criteria for compatibility or incompatibility of visual environment with optical system through studies of building's facade ■ 183-196 ■
12. The Study of Role and Position of Information Literacy on the Citizens' Electronic Participation in Urban Management (case study: Isfahan City) ■ 197-216 ■
13. The Utilization of urban planning Techniques for determination of priority of intervention in urban decayed blocks: with special highlight on 15th municipality urban district of Tehran ■ 217-228 ■
14. The Role of Culture and the Effect of Social Transformations on Rural Houses ■ 229-246 ■
15. Training Needs Assessment in Municipalities for Upgrading Informal Settlements in Iran; Case Study: Bandar abbas, Kermanshah, Zahedan, Sanandaj and Tabriz ■ 247-262 ■
16. Redefinition of urban space, case study: between VALI ASR square and char rah VALI ASR ■ 263-283 ■



Urban Management

A Quarterly Journal of Urban
Management and Planning
Vol. No. 27 Spring & Summer
2011



The Urban and Rural Research Center

Address: No. 17 , Shahid Naderi
St., Keshavarz Bivd , Vali-e-Asr sq.,
Tehran, iran
Tel:88976651-88986382-
88966239
Fax:88977918
Urban Research Center:
Address. As above, North Forth
Floor
Tel: 88977919

Ministry of Interior



Iran Organization Of Municipality
and Rural Managers The
Cultural, Informative and
Publications Institute

<http://www.imo.org.ir>

License Holder: The Iranian Municipalities Organization (I.M.O)
Managing Director: Hamidreza Ershadmanesh
Editor-in-chief: Mohammadreza Bemanian

The Editorial Board:

Aminzade, Behnaz. Associate Prof, Environmental Studies
Department, Tehran University

Asgari, Ali. Associate Prof, Management Studies Department,
York University of Canada

Azizi, Mohammad Mahdi. Prof, Faculty of Fine Arts, Tehran
University

Behzadfar, Mostafa. Assistant Prof, Architecture and Urban
Planning Department, Elm-o-san'at University of Iran

Bemanian, Mohammadreza. Associate Prof, Art and
Architecture Department, Tarbiat Modares University

Diba, Darab. Prof, Faculty of Fine Arts, Tehran University

Etesam, Iraj. Prof, faculty of fine art, Tehran University

Farhangi, Ali Akbar. Prof, Management Department, Tehran
University

Ghafari, Ali. Prof, Architecture and Urban Planning Department,
Shahid Beheshti University

Golabchi, Mahmood. Prof, Faculty of Fine Arts, Tehran
University

Latifi, Gholamreza. Assistant Prof, Social Sciences Department,
Allameh Tabatabayee University

Mirsepasi, Nasser. Prof, Management and Economy
Department, Azad University of Tehran

Naghizade, Mohammad. Assistant Prof, Art and Architecture
Department, Azad University of Tehran

Pourjafar, Mohammadreza. Prof, Art and Architecture
Department, Tarbiat Modares University

Sedigh Sarvestani, Rahmatallah. Prof, Social Sciences
Department, Tehran University

Tavosi, Mahmood. Prof, Art and Architecture Department,
Tarbiat Modares University

Editorial manager: Mahmoudinedjad, Hadi, Phd,scholar; Tarbiat
Modares University

English Text Editing: Hamid Hashtroodi

Editorial Committee: F. Kamandi, E. Taherimehr,

English Editorial: M. Heidarolad